



جهاداداری ملاهبت الله عليه رقيب ان امارتے اش



امارت طالبان دو پایتخت رهبری و اداری دارد. کابل به دلیل وجود نهادها، زیرساخت‌های اداری و سنت تاریخی اش، در نظام طالبان نیز پایتخت اداری باقی مانده است؛ اما ملاهبت‌الله به پیروی از ملا عمر، در قندهار پایتخت دیگری به وجود آورده که در آن نظام امارتی (خان، امیر یا شاه-رعیتی) حاکم است. سیستم و زیرساخت‌های موجود در کابل که صدها سال سابقه دارد و به‌خصوص در یک سده اخیر توسعه یافته...



تعهد هبت الله به جهاد جهانے؛

طالبان برای جنگ بیرون مرزی آماده می‌شوند

پشتون‌ها و نبرد رهبری؛

چگونه ملاها بر خان‌ها پیروز شدند؟

طالبان در ننگرهار یک عروس را به گلوله بستند



۸ صبح، ننگرهار: منابع محلی در ولایت ننگرهار می‌گویند که اعضای طالبان یک عروس را در یک ایست بازرسی کشته‌اند. این رویداد حوالی ساعت ۱:۰۰ چاشت امروز (جمعه، ۱۹ حوت)، در روستای شگی ولسوالی کوز کتر به وقوع پیوسته است. این عروس پس از آن کشته شده است که طالبان در یک ایست بازرسی بر موتر آنان که صدای موسیقی اش بلند بوده است، گلوله‌باری کرده‌اند. براساس اطلاعات منابع، گلوله بر سر عروس اصابت کرده است. منابع می‌گویند که طالبان پس از تنش لفظی در حالی که موتر حامل شاه و عروس در ایست بازرسی توقف کرده بود، عروس را به گلوله بستند. گفته می‌شود فرد متهم به قتل بازداشت شده است؛ با این حال، طالبان در این مورد چیزی نگفته‌اند. سال گذشته نیز طالبان یک عروس را در سرخ رود این ولایت به گلوله بسته بودند.

عفو بین الملل:

اتهام تجاوز جنسی اعضای طالبان فوراً بررسی شود

شاهد هستیم»

او گفته است که طالبان به‌عنوان مقام‌های بالفعل افغانستان باید این رویداد را محکوم کرده و بلافاصله تحقیقات مستقل، شفاف و بی‌طرفانه را در مورد آن آغاز کنند.

عفو بین‌الملل از طالبان خواسته است تا عاملان این رویداد طبق قوانین و استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر در محاکمات عادلانه و بدون توسل به مجازات اعدام، تحت تعقیب و مجازات قرار گیرند.

سلطانی خاطرنشان کرده که تداوم خشونت‌های جنسی از سوی اعضای طالبان، نگرانی‌ها را افزایش می‌دهد.

گفتنی است که در یک نوار تصویری نشر شده، یک زن - باشنده روستای خانقاه ولسوالی سوزمه‌قلعه ولایت سرپل - ادعا می‌کند که اعضای طالبان بر وی و دو دختر خردسالش تجاوز جنسی کرده‌اند. طالبان تا کنون در مورد نوارهای تصویری نشر شده چیزی نگفته‌اند.



۸ صبح، کابل: در پی نشر گزارش‌ها از اتهام تجاوز جنگ‌جویان طالبان بر اعضای یک خانواده در ولایت سرپل، اکنون سازمان عفو بین‌المللی گفته است که این قضیه و دیگر موارد مشابه باید فوراً بررسی شود. زمان سلطانی، محقق بخش جنوب آسیا در سازمان عفو بین‌الملل، روز جمعه، ۱۹ حوت، در اعلامیه این نهاد گفته است: «جزئیاتی که از تجاوز گروهی طالبان بر یک زن و دخترانش آشکار شده، وحشت‌ناک‌ترین درجه‌ای از نقض حقوق بشر در تاریخ آن است که

رهبر طالبان

امور ولایت بلخ را به والی قندهار سپرده است

۸ صبح، کابل: منابعی در قندهار تأیید کرده‌اند که پس از ترور مولوی محمدداوود مزمل، والی این گروه برای ولایت بلخ، ملاهبت‌الله، رهبر طالبان، مسؤلیت پیش‌برد کارهای ولایت بلخ را به والی قندهار سپرده است. منابع شام روز جمعه ۱۹ حوت، به روزنامه ۸ صبح این موضوع را تأیید کرده‌اند. ملاهبت‌الله آخوندزاده، رهبر گروه طالبان، به

والی قندهار وظیفه سپرده است که تا تعیین والی جدید برای بلخ، امور این ولایت را به پیش ببرد. پس از این، محمدیوسف وفا افزون بر ولایت قندهار، به کارهای ولایت بلخ نیز رسیده‌گی خواهد کرد. محمدداوود مزمل، والی پیشین طالبان در بلخ، روز پنج‌شنبه، ۱۸ حوت، در یک حمله انتحاری در دفترش کشته شد و مسؤلیت آن را داعش برعهده گرفت.

هبت‌الله آخوندزاده؛ از مفتی انتحارکننده گان تا رهبر طالبان



جامعه رویای طالبان

جامعه‌ای را که طالبان می‌خواهند، چیزی نیست که مردم افغانستان هم آن را بخواهند. به همین دلیل، ساختن چنین جامعه‌ای، آسان نیست. طالبان همین اول راه مجبور شده‌اند به چوب و چماق و حتا گلوله و زندان متوسل شوند تا گام‌های...



طالبان از ملا عمر تا ملاهبت‌الله

در بحبوحه گفت‌وگوهای صلح میان افغانستان و گروه طالبان، تعداد زیادی از لابی‌گران داخلی و بین‌المللی این گروه تلاش داشتند که این فرضیه را تقویت کنند که طالبان تغییر کرده‌اند و...





طوق دولت به گردن ملیشه‌های طلب

زمانی که در ۱۹۹۴ گروه ملیشه‌های طالب ظاهر شد، ادعای فتح افغانستان را داشت، اما هیچ سند مکتوبی به شکل اعلامیه و بیانیه و یا اساس‌نامه و منشور صادر نکرد، بلکه با علم کردن شریعت و بیان این که در اسلام همه چیز روشن است، با فرمان‌های شفاهی و نامه‌های قلمی که بیشتر مواقع مهر و امضا هم نداشتند (معروف به پرزه)، روابط درونی و تماس‌های بیرونی خود را تنظیم می‌کرد. وقتی در سال ۱۹۹۶ کابل را گرفتند، حداقل شکلیات رسمی را پذیرفتند و در چوکی‌ها و مناصب موجود نشستند امارتی را اعلام کردند که ستون فقرات اداری و حقوقی‌اش فرمان و دستورهای شفاهی بود، اما به مهر و امضا، سرنامه و چاپ هم روی آوردند. از آن سال‌ها در حافظه وزارت عدلیه کشور تنها یک جریده رسمی شامل فرامین ملا عمر و چند سند مکتوب از مقام‌های درجه دوم طالبان باقی مانده است. در آن مجموعه فرامین با نظام روبه‌رو نمی‌شوید، حکومت و اداره‌ای را نمی‌بینید، با جهان‌بینی نظام‌مند روبه‌رو نیستید و چارچوب حقوقی را که شکل و شمایل قابل سنجش و تعریف‌شدنی داشته باشد، پیدا نمی‌توانید. در عمل اما گروه طالبان وزارت‌خانه‌ها، ریاست‌ها و دستگاه‌هایی داشت و در قالب تشکیلات و نظام سابق، بدون آن که قوانین و مقررات باقی‌مانده از گذشته را رسماً تأیید کند، اعمال قدرت می‌کرد.

در بیست سال جنگ با جمهوری اسلامی و نیروهای خارجی نیز طالبان اسناد تیوریک عرضه نکرد. اداره موازی داشت و در سال‌های آخر جنگ دستگاه نام‌نهاد کاملی را در سایه شکل داده بود، محاکم برگزار می‌کرد، عشر و مالیات می‌گرفت و در مناطق تحت تسلطش زندان داشت و اعدام می‌کرد، اما منابع حقوقی و اداری‌اش کتاب‌های سنتی مدرسه‌ای، سلیقه و قضاوت فرد یا افراد بود. این امر به طالبان ظاهر یک‌دست می‌داد، طوری که همه آنانی که در گوشه و کنار کشور مشغول گردآوری عشر، برگزاری محاکم، اعدام، جنگ و سربازگیری بودند، به رغم اعمال سلیقه و تفاوت فراوان در شیوه کار، زیر عنوان کلی شریعت و امارت اقدامات خود را توجیه می‌کردند. زمانی که آن گروه دوباره به قدرت برگشت، با دستگاه به‌مراتب پیچیده اداری و حقوقی مواجه شد و دولتی پرشاخ‌وبرگ و جامعه بسیار متحول شده را تسلیم گرفت که با پرزه و فرمان شفاهی مدیریت آن آسان نبود. با وجود این، طالبان اقدام به معرفی قانون اساسی تازه نکردند و سند جامع حاوی اصول دولت‌داری و نظام طالبانی، به دست ندادند. از یک سو تمام قوانین و مقرره‌های دوران جمهوریت به گفته ملا هبت‌الله «به فرمان شریعت» لغو اعلام شد، از سوی دیگر و به دلیل نیازهای عملی، به چارچوب حقوقی و اداری سابق به‌طور گزینشی اتکا کردند. این امر طالبان را دچار دردسر ساخت. نیروی اجرایی و آنانی که با مسایل عملی سروکار داشتند، نیازمند چارچوب تعریف‌شده بودند و ضرورت نظام را به خاطر حفظ و تقویت جایگاه خود درک می‌کردند، ولی گروه دیگر که به تمهیدات مدرسه‌ای و عقیدتی می‌اندیشیدند و در پی «شرعی» و «امارتی» کردن جامعه بودند، با صدور فرمان و پرزه مشغول حذف و «اصلاح» آن چه از گذشته مانده بود، شدند، بی‌آن که جای‌گزینی معرفی بتوانند. تعدادی از فرمان‌های ملا هبت‌الله نه تنها برای مردم، بلکه برای گروهی از مسوولان طالب نیز غافل‌گیرکننده بوده است. ملا هبت‌الله به دلیل جایگاهی که در اداره طالبان دارد، ظاهراً می‌کوشد چارچوب اداری و حقوقی امارت را در هم‌دستی با مولوی‌ها و ملاهای هم‌سویش معرفی کند. برای این کار موانع بزرگ بر سر راه دارد. نظام موجود و آن چه از گذشته مانده است، بسیار ریشه‌دار، پرشاخه و فراگیر است. او بدون ویران کردن دستگاه حقوقی، نظام و ارزش‌های پذیرفته‌شده (تحصیل، کار، حقوق بشر، آزادی زن، آزادی مطبوعات و امثال آن) نمی‌تواند امارت خود را بنا کند، و ویران کردن این همه سهل نیست. امارتی که او در ذهن دارد، نوعی نظام ضد دولت است. در امارت او عنصر مردم حذف می‌شود و جای آن را امت می‌گیرد. جای دادن مفهوم امت در قالب امارتی که مرز و محدوده جغرافیایی داشته باشد، چالشی بزرگ است و طالبان را بین هویت جهادی دولتی دو شقه می‌کند. عنصر دیگری که در امارت حذف می‌شود، خدمات است. دولت به معنای امروزی با خدمات معنا می‌یابد و در واقع مشروعیت خود را از ضرورت عرضه خدمات می‌گیرد، اما امارتی که ملا هبت‌الله و اطرافیان‌ش در پی ساختن آن هستند، خدمات را از لیست مسوولیت‌های اداره حاکم حذف می‌کند و رابطه مردم و امارت را به اطاعت (سرباز و عشر و مالیات‌دهی) محدود می‌کند. این تناقضات باعث شده است که هم خود طالبان ندانند و نتوانند بگویند که کیستند، در پی چیستند و چه می‌خواهند و هم مردم و مخالفان در شناخت آن گروه دچار سردرگمی و سوءتفاهم باشند.

ما در ۸ صبح به معرفی، نقد و تحلیل طالبان می‌کوشیم. اخیراً صورت‌جلسه‌ای نسبتاً مفصل از دیدار ملا هبت‌الله در اختیار ۸ صبح قرار گرفته است که تصویری از دیدگاه‌های او در اداره، دولت‌داری، جهاد و نیز اختلافات درونی طالبان به دست می‌دهد. ضمن تحلیل آن صورت‌جلسه، کوشیده‌ایم با استناد به منابع معتبر، مجموعه‌ای از گزارش، تحقیق و تحلیل نسبتاً جامع را به فارسی، پشتو و انگلیسی تهیه کنیم. این بسته تحقیقی امروز نشر می‌شود.

هبت‌الله آخوندزاده؛

ازمفتی‌انتحارکننده‌گان تار هب‌طالبان

امین کاوه



طالبان به کسب مشروعیت و توزیع قدرت باور ندارند و مردم از نظر آن‌ها مکلف به رعایت فرامین این گروه‌اند و هیچ جایگاه حقوقی و کلامی برای اعطای مشروعیت به حاکم و سهم قانونی در قدرت ندارند.

ملا هبت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان، به‌عنوان چهره‌های مرموز در میان جامعه رسانه‌ای و شهروندان شناخته می‌شود. مردم افغانستان در یک‌ونیم سال گذشته نتوانسته‌اند قبول کنند که در پس فرمان‌های زن‌ستیزانه و سرکوب‌گرانه منتقدان، معترضان و دگراندیشان سیاسی و فرهنگی که همه‌روزه در معرض ستم قرار می‌گیرند، چه چهره‌ای نهفته است. در این مدت طالبان از رهبر غایب‌شان سند ارایه نکرده‌اند تا برای همه صنف‌های مختلف اجتماعی و اکثریت شهروندان قابل پذیرش باشد. رهبر غایب طالبان پس از برگشت این گروه به قدرت، همواره با پشت خود با مردم سخن زده است. او حتا در شورای علمای این گروه که بزرگ‌ترین نشست طالبان در این مدت بود و به قول طالبان، علما از جایگاه ویژه هم برخوردارند، نیز چهره خویش را نمایان نساخت و تصویری هم که از جریان این نشست در رسانه‌ها منتشر شد، نشان می‌دهد که پشت او به سوی اشتراک‌کننده‌گان است. آخوندزاده تا پیش از مرگ ملا اختر منصور، دومین رهبر طالبان که توسط هوایپماهای بی‌سرنشین آمریکا در مرز ایران و پاکستان کشته شد، چهره شناخته‌شده و مطرح نبوده است. در جهان معمول است که رهبران گروه‌های مافیایی، دزدان حرفه‌ای و مجرمان متکرر به دلیل بازداشت، بازجویی و شناخته‌شدن، چهره‌های‌شان را پنهان می‌کنند. این راز پوشیده‌گی و پنهان نگه‌داشتن، در میان گروه‌های تروریستی نیز کاربرد دارد. اما اکثریت رهبران طالبان تصاویر و چهره‌های‌شان رسانه‌ای شده و از زمان تاسیس این گروه تاکنون صدا و سیمای بیشتر افراد کلیدی طالبان را مردم افغانستان شنیده و دیده‌اند. اما از گذشته و حال هبت‌الله آخوندزاده، تنها یک عکس در سال ۲۰۱۶ منتشر شده است. در این عکس رهبر طالبان با لنگی سفید و ریش بلند خاکستری در مقابل دوربین دیده می‌شود و دیگر هیچ سخنرانی تصویری از او وجود ندارد که دلالت بر چهره حقیقی‌اش کند. شماری از مسوولان ارشد امنیت ملی حکومت پیشین افغانستان به این باورند که رهبر فعلی طالبان وجود خارجی ندارد و در عقب چهره خیالی آخوندزاده، دستگاه‌های استخباراتی قرار دارد. بخشی از جامعه سیاسی کشور نیز معتقدند که ملا هبت‌الله آخوندزاده وجود فیزیکی ندارد و اگر وجود خارجی می‌داشت، تاکنون خود را نمایان ساخته بود. استدلال آنان این است که سراج‌الدین حقانی، وزیر داخله طالبان که به خلیفه‌انتحاری‌های مشهور است، با وجود این که ۱۰ میلیون دالر جایزه برای پیدا کردن محل زنده‌گی او از سوی پولیس فدرال آمریکا تعیین

شده، چهره خود را نشان داده است. سراج‌الدین حقانی، رهبر شبکه حقانی، در دو دهه گذشته خونین‌ترین عملیات‌های انتحاری و انفجاری را در کشور انجام داده که صدها غیرنظامی کشته و زخمی شده‌اند. اما رهبر غایب طالبان، در چنین فهرست و تحت تعقیب هیچ کشور و سازمانی نیست. از سوی دیگر او مسوولیت رهبری گروهی را برعهده دارد که در حال حاضر بر افغانستان حاکم است و مردم حق دارند بدانند که در پس این همه فرمان و وضع ممنوعیت چه چهره‌ای نهفته است. در این نوشته تلاش شده صحبت‌های شماری از منابع که در مورد هبت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان، نگارنده با آن‌ها گفت‌وگو کرده، نیز گنجانده شود. یک منبع آگاه در صحبت با نویسنده تأیید می‌کند که رهبر کنونی طالبان پیش از برگشت این گروه به قدرت مسوولیت صدور فتواهای عملیات انتحاری را نیز برعهده داشته است. به گفته این منابع، او در منطقه «کوچالک» در نزدیکی شهر کوپته، مرکز ایالات بلوچستان پاکستان، در «مسجد الحج» مصروف تدریس آموزش‌های اسلامی بوده است. رویترز نیز در یک گزارش این موضوع را بازتاب داده است. رهبر طالبان در این مسجد، در کنار تدریس مسایل دینی، در مورد انجام حملات انتحاری فتواهای دینی نیز صادر کرده است. او کسانی را که آماده انتحار می‌شدند، دعا می‌داده و کمرشان را می‌بسته است. یک منبع ارشد و آگاه تأیید می‌کند کسانی که برای اجرای حملات «خودکشی» آماده می‌شدند، پیش از آن که برای انتحار کردن به افغانستان فرستاده شوند، هبت‌الله آخوندزاده در آن مسجد در صحبت با آن‌ها حملات انتحاری را مطابق «معیارات قرآن و احادیث» می‌دانسته و می‌گفته است: «بروید خدا همراه شما است و جنت منتظران است.» منبع که اشراف خوبی بر اوضاع بلوچستان پاکستان نیز دارد، می‌گوید: «تشویق‌کننده حملات انتحاری این آدم [هبت‌الله آخوندزاده] بوده، نقش رهبری‌کننده و مسوولیت جبهه حملات انتحاری را برعهده داشته است.» یک منبع دیگر از پاکستان می‌گوید: «این شخص [هبت‌الله آخوندزاده] چندین سال وظیفه‌اش این بوده است که بچه‌هایی را که برای حملات خودکشی آماده می‌شدند، پیش از رفتن به افغانستان، نزد آخوندزاده می‌رفتند، او برای‌شان قرآن شریف می‌خوانده، از حدیث شریف می‌گفته و تاریخ اسلام را برای‌شان تشریح می‌کرده است.» منابع به نگارنده تأیید می‌کنند که غرب و پاکستان از محل بودباش و صدور فتواهای ملا هبت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان، آگاه بودند، اما هیچ‌گاه محل اختفای او را افشا نکردند. این منابع به بهبودی است.»

احتمال می‌دهند که زمان برکناری ملا هبت‌الله آخوندزاده از رهبری گروه طالبان فرا رسیده باشد؛ چون معتقدند که چهره واقعی او روزه‌روز افشا می‌شود و دستگاه‌های استخباراتی که او را به این مسند رسانده‌اند، نگران افشا شدن رازهایی‌اند که با رهبر طالبان داشته‌اند. از نظر منابع، مرموز بودن چهره آخوندزاده و این که حاضر نیست در مقابل دوربین حضور یابد یا به کسانی که او را ملاقات می‌کنند، روی خود را نشان بدهد، نیز ربط مستقیم به سیاست‌های دستگاه استخباراتی دارد. به گفته یک منبع: «اگر چهره رهبر طالبان افشا شود، برای پاکستان خطرناک تمام می‌شود؛ چون متخصص اصلی انتحاری است و چیزی برایش باقی نمی‌ماند.»

در نظام‌های مشروع که اقتدار مردمی دارند، شناختن زعم از اولویت‌های اساسی آن نظام است؛ چون مردم باید کسی را که به آن‌ها فرمان می‌راند و امر و نهی می‌کند، بشناسند و بدانند که از چه اوصاف و توانایی‌هایی در حکومت‌داری برخوردار است. اما طالبان به کسب مشروعیت و توزیع قدرت باور ندارند و مردم از نظر آن‌ها مکلف به رعایت فرامین این گروه‌اند و هیچ جایگاه حقوقی و کلامی برای اعطای مشروعیت به حاکم و سهم قانونی در قدرت ندارند. نظام تک‌ساخت و توتالیتر که نسبتی با مردم و واقعیت‌های امروزی جامعه ندارند و از همین رو سودا و دغدغه رضایت مردم نیز برای‌شان اهمیت ندارد.

در تاریخ بشر به‌ویژه تاریخ منطقه، چهره‌های مرموز فراوان آمدند و رفتند که کسی چهره‌شان را ندیده یا واقعیت فیزیکی نداشته‌اند. شماری از چهره‌های تاریخی و مذهبی دیگر که وجود خارجی نیز داشته‌اند، حتا حاضر نبوده‌اند که مردم عادی نسبت به جای دفن‌شان هم اطلاعات حاصل کنند. این دسته حتا در زمان زنده‌گی خود نیز با عده‌ای معدود دادوستد داشته و از پذیرش همه خودداری می‌ورزیده‌اند. حسن صباح، چهره مشهور مذهبی و تاریخی، یکی از کسانی است که روزانه در قلعه الموت، پیروان خویش را نمی‌دیده و صرف در نماز شام با مردم سخن می‌زده است. او گفته است: «کسی نباید بفهمد که جسد من در کجا دفن شده، چون اگر مدفن مرا بدانند، به مناسبت این که دشمنان بسیار دارم ممکن است قبر مرا نبش کنند و جسد را از گور بیرون بیاورند و بسوزانند یا این که در مزیله بیندازند.» وقتی حسن صباح مرد، بزرگ امید، جانشین او، صرف چند فرد نزدیک و اسراردار را از مرگ حسن صباح مطلع کرده و گفته است: «به همه بگویید که امام استراحت کرده و رو به بهبودی است.»

طالبان برای جنگ بیرون‌مرزی آماده می‌شوند

حسب بهش



هبت‌الله از کودکی پیگیر درس‌های دینی شده و دوره حدیث را نزد برخی از ملاها، از جمله ملا حبیب‌الله، وزیر کنونی معارف طالبان، تکمیل کرده است. او در زمان جنگ با شوروی، در رخصتی‌های سالانه از بلوچستان به قندهار می‌آمده و در جبهه ملا حاجی‌محمد آخوند می‌جنگیده است.

دارند، می‌خواهند در آینده جنگ‌جویان تحت امر خود را به حمایت از سایر گروه‌های افراطی بین‌المللی بسنج کنند. این در حالی است که براساس معلومات موثق، همین اکنون اعضای طالبان به دستور هبت‌الله برای جنگ در پاکستان، وارد آن کشور می‌شوند. همچنان برخی از افراد این گروه که سابقه سال‌های نبرد در کشور را دارند، با هویت اصلی و جعلی به سایر کشورها می‌روند.

در ۱۷ جدی ۱۴۰۱، دفتر ملا هبت‌الله، رهبر گروه طالبان، با فرستادن نامه‌ای به رییس‌ان منابع بشری وزارت‌ها و نهادهای مستقل اداری تحت کنترل این گروه، خواستار تشکیل یک نشست در قندهار شد. این نشست در ۲۰ جدی برگزار شد و براساس گزارش ۱۲ صفحه‌ای که نسخه‌ای از آن در اختیار روزنامه ۸صبح قرار گرفته است، برای اشتراک در آن ۳۲ تن از رییس‌ان منابع بشری نهادهای زیر کنترل طالبان سه روز پیش از جلسه به‌گونه رسمی و شخصی به قندهار فراخوانده شدند. این افراد که همه اعضای طالبان هستند، پیش از دیدار با ملا هبت‌الله، یک روز کامل وقت گذاشتند تا مشکلاتشان را یادداشت و راه‌حلی را برای ارایه به رهبر این گروه، توحید کنند. پیشنهادات این افراد تلاش برای مستحق ساختن اعضای این گروه از امتیازاتی را شامل بود که براساس قوانین ملکی، به افراد مقرر شده حکمی داده نمی‌شود. مورد مهم دیگر، روشن کردن تکلیف کارمندان زن ادارات دولتی بود. خلاف تصور عموم مبنی بر این‌که تنها حلقه رهبری گروه طالبان با تحصیل و کار زنان مخالف‌اند، همه رییس‌ان منابع بشری این گروه در پیشنهاداتشان گفته‌اند که در صورت استخدام نشدن مرد خانواده به جای کارمند زن یا تبدیل نشدن به اداره‌هایی که کارمندان زن اجازه کار دارند، همه بست‌های این کارمندان تنقیض شود. این پیشنهاد بدون توجه به نیازهای زنان نفقه‌آور خانواده و تاکید بر برگشت‌شان به اداره‌ها، مطرح شده است و در واقع، عمومی بودن نگرش زن‌ستیزانه در صفوف طالبان را ثابت می‌کند.

در ادامه، رییس‌ان منابع بشری وزارت‌خانه‌ها و نهادهای مربوط به طالبان چالش‌ها و راه‌حل‌های پیشنهادی‌شان را به‌گونه کتبی با ملا هبت‌الله شریک کرده‌اند. در گزارش

ملا هبت‌الله آخوندزاده حدود ۵۷ سال سن دارد و در قریه ناخونی ولسوالی پنجوابی قندهار زاده شده است. پدر او اصالتاً از قوم نورزایی است. خانواده رهبر طالبان در اصل باشنده ولسوالی تخت‌پل قندهار بوده و از آن‌جا به ولسوالی پنجوابی کوچیده است. هبت‌الله در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمده است و پدر و پدرکلانش نیز ملا بوده‌اند. مولوی محمدخان، پدر وی، با شماری دیگر در قیام ۱۳۵۷ علیه حکومت نورمحمد تره‌کی در قندهار نقش داشته است.

تصریح یافته که افراد دعوت شده پس از گرفته شدن نام‌شان در «حاضری»، «رهنمایی‌های مهمی» در مورد نشست با هبت‌الله دریافت کردند و سپس نزد وی رفتند. از رهنمایی‌هایی که طالبان در این گزارش‌شان مهم خوانده‌اند، یاد نشده است. در جریان نشست، اعضای آن سهم خاصی نداشته‌اند. چنان‌چه این نشست پس از چاشت نیز ادامه یافته و هبت‌الله در کنار موعظه به آنان، پرسش‌هایی را در مورد روند کاری‌شان مطرح کرده است. اعضای نشست تنها به این پرسش‌ها پاسخ ارایه کرده‌اند. رهبر طالبان در ادامه هدایت داده که روند استخدام اعضای طالبان آسان و به خلص سوانح یک فرد که در تذکره درج شده است، بسنده شود. هبت‌الله در نشست خواستار دریافت قانون عزل و نصب کارمندان شده است تا آن را پس از بررسی و تغییر، تصویب کند. در پایان نشست، سهم ۳۲ رییس دعوت شده تنها مصافحه با رهبر طالبان و معرفی خودشان بوده است. در جریان ساعت‌ها دیدار، آنان تنها به‌عنوان مخاطب حضور داشته‌اند و هیچ دیدگاه، نقد، پیشنهاد یا نگرانی از سوی آن‌ها مطرح نشده است.



این شیوه از برخورد با افراد دعوت شده نشان می‌دهد که رهبر طالبان در جلسات حرفی نمی‌شوند و بیشتر ایده‌هایش را با اعضای جلسه در میان می‌گذارد. منابع معتبر به روزنامه ۸صبح می‌گویند که مراجعه‌کننده‌گان قبل از ملاقات با ملا هبت‌الله، باید با محمدیوسف وفا، والی قندهار که شخص مورد اعتماد وی است، دیدار کنند تا هماهنگی انجام شود. این کار در واقع بخشی از بایدهای رهبر طالبان است؛ زیرا او با هر فردی ملاقات نمی‌کند. پس از موافقت والی و آشنایی با چگونگی دیدار با رهبر طالبان، زمینه یک ملاقات کاملاً یک‌جانبه برای آنان در قصر مندیگک قندهار فراهم می‌شود؛ دیداری که فرد نمی‌تواند چهره رهبر طالبان را ببیند. شماری از افرادی که با ملا هبت‌الله دیدار کرده‌اند، می‌گویند که او شبیه نشست لویه‌جرگه یا سخنرانی‌اش در مسجد حکیمیه قندهار، حتا در ملاقات فردی و محدود نیز از حضار روی می‌گرداند. مهم‌ترین آن‌که رهبر طالبان تا کنون تنها با افراد مشخص، از جمله اعضای کابینه طالبان، برخی فرماندهان، شماری از تاجران، تعدادی از قاضیان و برخی از بزرگان قومی ملاقات داشته است. این شیوه از دیدارها احتمال این‌که فرد مورد نظر ملا هبت‌الله واقعی نیست را تقویت می‌کند، مگر این‌که در ادامه با حضور او در انتظار عمومی، این مساله روشن شود.

رهبر طالبان در نشست با رییس‌ان منابع بشری چه گفت؟

در نشست رهبر طالبان با رییس‌ان منابع بشری نهادهای زیر کنترل این گروه، او دست‌کم ۲۰ مورد را به اعضای نشست توضیح داده است. تأکید بر مصالح نظام طالبان، جلوگیری از برکناری افرادی که با طبیعت این گروه سازگار نیستند آتلویحاً اشاره به کارمندان ملکی حکومت پیشین، خیانت شمردن استخدام افراد نااهل از روی آشنایی، رد مفکوره استعفا بدون «دلیل شرعی»، نادیده گرفتن انتقاد مخالفان طالبان، مشورت با ملاها در تمام امور، اتکا بر شریعت به‌عنوان نظام کامل و بی‌نیاز، تجدید قوانین و مقرره‌ها، طالبانی‌سازی تشکیل اداره‌ها و برخی از نکات پندآمیز دیگر را ملا هبت‌الله به رییس‌ان منابع بشری گوش‌زد کرده است.

در این میان، به برخی از مسایل مهم که جهان‌بینی و برنامه‌های جهان‌گشایی رهبر طالبان را بیان می‌کند، اشاره شده است. هبت‌الله در مهم‌ترین مورد، به رییس‌ان منابع بشری ادارات طالبان دستور داده است که در کنار استحکام «شریعت» در داخل افغانستان، برای حاکم کردن آن در جهان نیز آماده شوند. او گفته است که طالبان اکنون پس از مسلمان ساختن مردم دهات، از صحرا به شهر آمده‌اند و باید مردم شهر را به دین اسلام فراخوانند تا به گفته وی، هیچ فردی با این گروه و ایدئولوژی‌اش مخالفت نکند. به گفته رهبر طالبان، همه شهروندان باید «مسلمان واقعی و مخلص» شوند تا این گروه بتواند نظام اسلامی را در تمام جهان حاکم کند. هبت‌الله تصریح کرده است که روزی دستور اعزام اعضای طالبان به سایر نقاط جهان را صادر می‌کند.

در بخشی از سخنرانی رهبر طالبان برای رییس‌ان منابع بشری وزارت‌ها و نهادهای مستقل زیر کنترل این گروه آمده است: «لینک که به شهرها آمده‌اید، مردم شهرها را هم به دین الله متعال فرا خوانده و آنان را تا جایی با دین آشنا کنید که در تمام افغانستان حتا یک فرد هم مخالف باقی نماند؛ بلکه همه باید طوری مسلمان واقعی و مخلص شوند و شما را آن قدر حمایت کنند تا بتوانید نظام اسلامی را در تمام جهان حاکم سازید. هر زمانی که همه مردم افغانستان آماده قربانی برای دین شدند، در آن صورت هر کجا که امر اعزام را برای‌تان صادر نمودم، شما باید آن‌جا بروید. اگر واقعا خواهان حاکمیت دین و شریعت هستید، پس آماده قربانی شوید و زره را بپوشید.»

همزمان با صحبت هبت‌الله در مورد فرستادن اعضای طالبان به سایر نقاط جهان، آگاهان می‌گویند که این گروه در حال حاضر به مهم‌ترین حامی و انگیزه‌دهنده گروه‌های جهادپرست در منطقه تبدیل شده و در آینده ممکن است در دسرهای بزرگی در نقاط مختلف جهان خلق کند. گفته می‌شود حمایت طالبان از جهادپایان خارجی، با توجه به ارتباط نزدیک این گروه با القاعده، به مرور زمان از مرز منطقه فراتر خواهد رفت. به باور فردوس کاوش، روزنامه‌نگار، صحبت‌های ملا هبت‌الله و موقف‌گیری‌های وی بیانگر فعال بودن ماشین جنگی طالبان است. او می‌گوید که این گروه در حال حاضر از تحریک طالبان پاکستان حمایت می‌کند و تی‌تی‌پی نیز با بیعت با ملا هبت‌الله، از جغرافیای طالبان در افغانستان علیه پاکستان کار می‌گیرد.

ملا هبت‌الله کیست؟

از ملا هبت‌الله آخوندزاده به‌عنوان رهبر کنونی گروه طالبان یاد می‌شود. ۸صبح از طریق منابع محلی و نیز مرور اسناد و گزارش‌هایی که تاکنون از سوی طالبان و منابع غیرطالب نشر شده، در مورد هویت ملا هبت‌الله تحقیق کرده است. براساس این منابع، او حدود ۵۷ سال سن دارد و در قریه ناخونی ولسوالی پنجوابی قندهار زاده شده است. پدر او اصالتاً از قوم نورزایی است. خانواده رهبر طالبان در اصل باشنده ولسوالی تخت‌پل قندهار بوده و از آن‌جا به ولسوالی پنجوابی کوچیده است. هبت‌الله در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمده است و پدر و پدرکلانش نیز ملا بوده‌اند. مولوی محمدخان، پدر وی، با شماری دیگر در قیام ۱۳۵۷ علیه حکومت نورمحمد تره‌کی در قندهار نقش داشته است. خانواده هبت‌الله در آن زمان برای مدتی به ساحه ریگ، از مربوطات عینومینه امروزی قندهار رفته بود. پس از حمله قشون شوروی و مرگ پدر هبت‌الله، او با خانواده‌اش به پاکستان رفته و در کمپ جنگل پیر علی‌زی ایالت بلوچستان سکونت یافته بود.



از رفتار ملا هبت‌الله با مقام‌های اداری امارت‌ش پیدا است که او خود را امیر، به مفهوم پیشوا یا رهبری نمی‌بیند که در تعیین خطوط کلان سیاسی و مذهبی دخالت کند، بلکه می‌خواهد امیر مطلق‌العنانی چون عبدالرحمان خان باشد که بر جزئیات امور نظامی، استخباراتی، قضایی، اداری، مالی و حتا استخدام نظارت داشته باشد. افغانستان از زمان عبدالرحمان خان تا امروز بسیار تفاوت کرده و اداره کشور با مشیت آهین فردی، حتا اگر آن مشیت به سنت دیرینه مذهبی و پشتوانه شبکه‌های تروریستی اتکا داشته باشد، آسان نیست.

جهاد اداری ملا هبت‌الله

علیه رقیبان امارتی‌اش

یونس نگاه

بلکه می‌خواهد امیر مطلق‌العنانی چون عبدالرحمان خان باشد که بر جزئیات امور نظامی، استخباراتی، قضایی، اداری، مالی و حتا استخدام نظارت داشته باشد. افغانستان از زمان عبدالرحمان خان تا امروز بسیار تفاوت کرده و اداره کشور با مشیت آهین فردی، حتا اگر آن مشیت به سنت دیرینه مذهبی و پشتوانه شبکه‌های تروریستی اتکا داشته باشد، آسان نیست. ملا هبت‌الله برای تبدیل شدن به مطلق‌العنان بی‌رقیب چالش‌های بسیار پیش رو دارد. او در راس اتحادیه‌ای از شبکه‌های پرمدها قرار دارد که هرکدام خواهان سهم واقعی در قدرت است و از امیرشان انتظار دارند به جای انحصار کامل صلاحیت‌های حقوقی، مالی و اداری در دفترش، نقش نمادین و معنوی برای امارت طالبان بازی کند و زمینه اتحاد بازیگران و شبکه‌های جهادی جمع‌شده زیر چتر طالب را فراهم سازد. اما هبت‌الله تا کنون به انتظارات متحدها و شبکه‌های قدرت‌مند زیر فرمانش وقعی نگذاشته است.

یک‌وینیم سال اخیر خبرها، فرامین و اعلامیه‌های

امارت طالبان دو پایتخت رهبری و اداری دارد. کابل به دلیل وجود نهادها، زیرساخت‌های اداری و سنت تاریخی‌اش، در نظام طالبان نیز پایتخت اداری باقی مانده است؛ اما ملا هبت‌الله به پیروی از ملا عمر، در قندهار پایتخت دیگری به وجود آورده که در آن نظام امارتی (خان، امیر یا شاه‌رعیتی) حاکم است. سیستم تروریستی‌های موجود در کابل که صدها سال سابقه دارد و به‌خصوص در یک سده اخیر توسعه یافته، برای دولت‌داری ساخته شده و هر نیرویی که آن را تصاحب کند، بخواهد یا نخواهد، در مسیری می‌افتد که شرایط دولت‌داری معاصر بر آن حاکم است. حتا اگر گروهی از افراد صحرانشین آن را تصاحب کنند که ترجیح دهند تسبیح یا تعویذ به گردن آویزند و تفدانی و قطی‌نسوار دم دست داشته باشند، بازهم دفاتری از پیش‌ساخته، میزهای تعبیه‌شده، سیستم و بروکراسی موجود که تصاحب‌شان شرط تثبیت حاکمیت و قبضه قدرت است، بر چهره صاحب‌شونده‌گان رنگ دولت می‌باشد. قندهار چنین نیست. آن‌جا، امیر با شرایطی از پیش تعیین‌شده روبه‌رو نیست و می‌تواند با اتکا بر سنت‌های قبیله‌ای یا مذهبی، امارتی فاقد بروکراسی دولتی بسازد که شبیه دربار باشد. آن‌جا امیر چون خان‌ها یک‌سویه دستور می‌دهد و «فرمان» صادر می‌کند. تفاوت بین نظام اداری حاکم بر کابل و قندهار یکی از عوامل اختلاف بین زورمندان این دو پایتخت است؛ اختلافاتی که به رغم پنهان‌کاری بسیار و تاکید بر اطاعت، در این اواخر به رسانه‌ها درز کرده است. اعتراض سراج‌الدین حقانی به انحصار قدرت در قندهار و موضع‌گیری ملا یعقوب علیه اطاعت کورکورانه، دو نمونه خبرساز این اختلافات است که تعدادی را در میان رده‌های پایینی مسوولان طالب نیز جرئت ابراز مخالفت علنی داده است. به‌طور مثال، مولوی عبدالقدیر مرادی، رییس سارنوالی طالبان در بلخ، در سخنرانی علنی‌اش در ولسوالی شولگره این ولایت با ذکر نام ملا هبت‌الله، از او انتقاد کرد و گفت که امیر طالبان به مردم و زیردستانش نزد خدا پاسخگو خواهد بود. او که ملا هبت‌الله را با لحن تند و ضمیر تو خطاب قرار داد، به حاضران گفت که از کسی نمی‌ترسد. از رفتار ملا هبت‌الله با مقام‌های اداری امارت‌ش پیدا است که او خود را امیر، به مفهوم پیشوا یا رهبری نمی‌بیند که در تعیین خطوط کلان سیاسی و مذهبی دخالت کند،

بسیاری از دیدار و برخورد او با وزیران، ولسوالان، قاضی‌ها، قوماندان‌های نظامی و رییسان استخبارات به نشر رسیده است که می‌توان با مرور آن‌ها شیوه کار ملا هبت‌الله و نقش او را در امارت طالبان ارزیابی کرد. یکی از این اسناد، صورت جلسه امیر طالبان با رییسان منابع بشری وزارت‌خانه‌ها و ریاست‌های مستقل است که به تاریخ ۲۰ ماه جدی امسال برگزار شده بود. این صورت جلسه دوازده‌صفحه‌ای که در ۸ صبح نشر شده است، معلومات بسیاری از دیدگاه‌های سیاسی، مذهبی و اداری او به دست می‌دهد. در این مقاله با اتکا بر آن سند و تعدادی از اخبار و گزارش‌های دیگر، شیوه اداره و روش ملا هبت‌الله در امور حکومت‌داری را مرور می‌کنیم و می‌بینیم که چگونه کش‌مکش بر سر تقسیم قدرت، ملا هبت‌الله را با متحدها قدرت‌مندش درگیر کرده است.

سر امارت در قندهار است

نکته اصلی که از مرور صورت جلسه ملا هبت‌الله با رییسان منابع بشری می‌توان گرفت، تلاش امیر طالبان و هم‌دستانش در انحصار صلاحیت‌های مالی، نظامی، استخباراتی، قانونی و استخدام است. او برای تماس با لایه‌های مختلف مسوولان امارت هیچ محدودیت و سلسله‌مراتبی قابل نیست و از رییس‌الوزرا تا رییس عمومی استخبارات و رییس منابع بشری و سارنوال نظامی همه را ملزم به پاسخگویی مستقیم به دفتر خود می‌داند.

ملا هبت‌الله از همان آغاز وقتی به رهبری طالبان رسید، برای اعمال نفوذ اداری کمر بسته بود. او احتمالاً به دلیل نداشتن نفوذ نظامی و نیز از آن‌جایی که از اداره و مسجد به رهبری رسیده بود، نه از میدان جنگ، برای جلوگیری از تبدیل شدن به رهبر نمادین و کنترل بلندپروازی‌های رقیبانی چون سراج‌الدین حقانی و ملا یعقوب که دارای شبکه‌های نظامی‌اند و در زمان رهبری ملا اختر منصور آنان نیز چون ملا هبت‌الله معاون امیر بودند، به چند تاکتیک متوسل شده است. اول، چون او قاضی طالبان و ملای مدرسه بوده است، از توانایی خطابه و سواد ملای‌اش برای اعمال نفوذ استفاده می‌کند. دوم، او پشت دین و شریعت نشست و با اتکا بر دین و اقوال و نیز جمع‌بزرگی از ملاهای هم‌سو، برای گسترش نفوذش کار می‌کند. سوم، به دلیل سابقه کار دفتری در دور اول امارت و نیز صلاحیت‌های اداری که در زمان ملا منصور به او داده شده بود، تلاش دارد با تماس مستقیم با سطوح مختلف ادارات، اعمال قدرت کند.

اولین باری که خبر دخالت ملا هبت‌الله در تعیینات و اعمال نفوذ اداری در رسانه‌ها نشر شد، سال ۲۰۱۷ بود. آن زمان او تازه، بعد از مرگ ملا اخترمحمد منصور (۲۱ می ۲۰۱۶) به رهبری طالبان رسیده بود. در ماه سپتامبر ۲۰۱۷، جمیله امینی، رییس شورای ولایتی فراه، به رسانه‌ها گفته بود که ملا هبت‌الله به آن ولایت

آمده و مشغول دیدار با مسوولان محلی طالبان و تعیینات است. گفته شده بود که ملا هبت‌الله به کمک استخبارات پاکستان وارد افغانستان شده و نخست به هلمند و از آن‌جا به فراه رفته بود تا «والی‌ها، ولسوال‌ها و فرماندهان نظامی» تازه را تعیین کند.

زمانی که طالبان قدرت را تسلیم شدند، مدتی از ملا هبت‌الله چندان خبری نبود و بیشتر صحبت از زدوبندهایی می‌شد که برای تصاحب چوکی‌های کابل میان ملا برادر، ملا یعقوب، سراج‌الدین حقانی و امثال‌شان جریان داشت؛ اما وقتی به تدریج نام ملا هبت‌الله در رسانه‌ها سر زبان‌ها افتاد، بخش عمده اخبار مربوط به او به دیداراش با مسوولان اداری، عزل و نصب و صدور فرمان‌های محدودکننده برای ادارات و توده مردم اختصاص داشت. در خبرها و اعلامیه‌ها می‌خواندیم که او حتا در تعیینات و امور اداری ولایتی دخالت می‌کند. به تاریخ ۲۴ قوس ۱۴۰۰، خبرگزاری باختر که چند ماه قبل به کنترل طالبان درآمده بود، گزارش داد که ملا هبت‌الله روز قبل (۲۳ قوس) با رییسان ادارات طالبان در قندهار دیدار نمود و برخی دساتیر را به آنان صادر کرد. در آن دیدار والی طالبان هم حضور داشته بود. او از همان آغاز، دستوراتش را به رییسان ادارات، از طریق ملا حسن، وزیران و حتا والی‌ها نمی‌فرستاد، بلکه خود رییسان را به دفترش احضار کرده امر و نهی می‌کرد. امر و نهی‌اش نیز آن‌گونه که در گزارش جلسه با رییسان منابع بشری امارت طالبان (نشرشده در ۸ صبح) می‌خوانید، تنها امور دینی و اعتقادی نیست، بلکه او به جزئیات امور چون استخدام نیز دخالت می‌کند.

اولین خبر ورود او به قندهار، ۲۵ آگست ۲۰۲۱، نیز با پیام اداری همراه بود. سخنگوی طالبان، ذبیح‌الله مجاهد، به رسانه‌ها گفته بود که ملا هبت‌الله به قندهار رسیده و با اعضای ارشد طالبان در مورد تشکیل دولت جدید گفت‌وگو کرده است. البته کلمه «گفت‌وگو» در آن زمان که آغاز رویارویی قدرت‌مندان طالب برای تقسیم قدرت و امکانات بود، حکایت از ابهام در جایگاه ملا هبت‌الله داشت. بعدها دیگر در خبرها او در جایگاه گفت‌وگو نه، بلکه در مقام دستور و هدایت قرار گرفت. بعد از مجلس مشهور ملاها در تالار لویه‌جرگه و سخنرانی جهادی ملا هبت‌الله در آن مجلس، اطاعت از امیر بیشتر از پیش بر سر زبان‌ها افتاد. اطاعت، در بیرون امارت طالبان وسیله هم‌دستی آن گروه تعبیر می‌شد و گاهی مخالفان به وجود چنان رسمی میان طالبان غبطه می‌خوردند که چگونه با اتکا بر اطاعت سکوت و یک‌دستی را میان گروه پر از تناقض و اختلاف حفظ می‌کنند. اما در درون طالبان، تاکید بر اطاعت حکایت از درگیری و یخن‌کشک بر سر منابع و صلاحیت‌ها بود. آن‌گونه که دیدیم، تنش‌ها پرده اطاعت را درید و درزها به سطح نیز ظاهر شد.



“

از نظر طالبان، رابطه با گروه‌های جهادی تنها برای مانور دادن نیست، بلکه شبکه بین‌المللی جهادیسیم با مهارت‌ها، امکانات و توانایی‌های مختلفی که دارد، در جایگاه ذخیره استراتژیک طالبان است که می‌تواند در شرایط سخت به کمکش بشتابد. اکثریت گروه‌های جهادی در دنیا به این باورند که از نظر شرعی تنها گذاشتن یگانه حکومت اسلامی و مطابق با باورهایشان در این عصر، به هیچ صورت جایز نیست و باید هرچه در توان دارند، برای تحکیم و تقویت آن انجام بدهند.

طالبانی و جهادیسیم بین‌المللی؟

آیا رهبر طالبان به رهبری جهانی می‌اندیشد؟

محمد محق

تمام دنیا می‌داند که مهم‌ترین رهبران تروریسم بین‌المللی، اسامه بن لادن، ایمن ظواهری و ابو مصعب زرقاوی، سال‌ها در کنار طالبان قرار داشتند و گروه‌های مختلف تروریستی منطقه و جهان به نحوی با طالبان در پیوند بوده‌اند. اما پرسشی که در این زمینه بی‌پاسخ مانده و هنوز برای بسیاری روشن نشده، ماهیت این پیوند است که آیا طالبان یکی از شاخه‌های جریان جهادیسیم بین‌المللی است و به رگم اولویت‌های محلی‌اش، در کلیت خود زیر رهبری آن جریان قرار دارد، یا قضیه برعکس است و جهادیسیم بین‌المللی، بنا بر نداشتن سرزمین تحت حاکمیت، یکی از شاخه‌های طالبان است؟ یا این که اساساً این دو جریان در جدایی کامل و استقلال تام از یکدیگر قرار دارند و همکاری‌شان بنا بر ناگزیری‌های مقطعی بوده که به شکل تاکتیکی صورت پذیرفته، اما هم‌پیمانی استراتژیک و پیوند ارگانیک میان آن‌ها وجود ندارد؟ روشن شدن این موضوع می‌تواند به شناخت بهتر از این گروه و هم‌زمان به انتخاب موضع درست در برابر آن، به‌ویژه از سوی کسانی که وظیفه سیاست‌گذاری را بر دوش دارند، کمک کند.

طالبان خود در این باره ساکت‌اند و در خلال سه دهه عمر خود ترجیح داده‌اند که این قضیه را مبهم نگه دارند. مطالعه رویدادها دلالت بر این دارد که اتخاذ چنین موضع ناروشنی در برابر چنین موضوع مهمی، کار بسیار زیرکانه بوده است؛ زیرا همین روش طالبان را پس از سقوط حاکمیت نخستین این گروه از نابودی کامل نجات داد و سپس همین شیوه کمک کرد تا این گروه در جنگ بیست‌ساله‌اش بر ناتوانی پیروز شود و در پایان به‌عنوان طرف اصلی مذاکره با ایالات متحده آمریکا در دوحه به میز مذاکره حاضر شود، خواسته‌های خود را بر آن بقبولاند و افغانستان را زیر حاکمیت خود درآورد. حفظ رابطه محکم با جهادیسیم جهانی و پنهان نگه‌داشتن ماهیت این رابطه، به این گروه فرصت انعطاف‌پذیری فراوانی می‌دهد؛ زیرا از یک‌سو امکان چانه‌زنی آن را افزایش می‌بخشد و از دیگر سو برای گذار از تنگناهای سخت کمکش می‌کند. برای بررسی این موضوع، ما اسناد خاصی در اختیار نداریم که از سوی خود طالبان صادر شده باشد و نوع رابطه میان طالبان و جهادیسیم بین‌المللی، به‌ویژه القاعده و شاخه‌هایش، را توضیح بدهد، ولی تاریخچه روابط طالبان با این گروه‌ها که به گزارش‌های فراوانی در این باب تکیه دارد، می‌تواند به ما بگوید که این رابطه از چه نوع است و در آینده به کجا خواهد انجامید.

برای این که طبیعت رابطه میان طالبان و جهادیسیم‌های بین‌المللی را بهتر درک کنیم، باید به گذشته برگردیم، به زمانی که جنگجویان بنیادگرای عرب، در دهه ۸۰ میلادی قرن گذشته، به اهمیت افغانستان برای برنامه‌های آینده‌شان پی بردند. اگر چه ارتباط میان افغانستان و جهان عرب یک دهه زودتر آغاز یافته بود، هنگامی که شماری از دانشجویان و استادان جوان دانشگاه کابل برای ادامه تحصیل به مصر رفتند و در

مساعده می‌گردانید و از سویی زمینه را برای نفوذ در آسیای میانه فراهم می‌آورد. علاوه بر این، روحیه قوی مذهبی در میان مردم افغانستان، عادت داشتن‌شان به محیط ناهموار و شرایط دشوار، پایین بودن استانداردهای اولیه زندگی و کمبود امکانات رفاهی، زمینه سربرازگیری و دریافت خدمات به قیمت بسیار ناچیز را برای جهادیسیم‌ها امکان‌پذیر می‌کرد. به همین جهت بود که چه در جنگ‌های داخلی سازمان‌های مجاهدین در آغاز دهه ۹۰ میلادی و چه زمانی که طالبان به‌عنوان یک جنبش محلی از جنوب افغانستان پا به صحنه گذاشت، جنگجویان عرب و پاکستانی حضور خود را در صحنه حفظ کردند. آنان از این طریق با جغرافیا، مردم و شرایط زنده‌گی در افغانستان به‌خوبی آشنا شدند و توانستند فعالیت‌های خود را از جلب و جذب تا هسته‌گذاری، شبکه‌سازی، آموزش و اجرای عملیات با توانایی و تسلط به پیش ببرند.

اهمیت استراتژیک افغانستان، از آن زمان تا امروز، برای نیروهای افراطی جهان عرب و پاکستان به رگم همه تحولاتی که در منطقه و جهان رخ داده است، پابرجا مانده است. آن چه علاوه بر عوامل یادشده، اهمیت افغانستان را برای گروه‌های جهادی بین‌المللی چند برابر می‌کند، تضادهایی است که میان منافع قدرتهای منطقه‌ای و جهانی در این نقطه از جهان وجود دارد، از رقابت‌های پاکستان و هند، تا ایران و سعودی و تاروسیه، چین و آمریکا، و همه این‌ها دست به دست هم داده این کشور را به محیطی طلایی برای فعالیت‌های تروریستی تبدیل می‌کند.

آن چه گفته شد، معطوف به اهمیت افغانستان برای گروه‌های جهادی بود، اما در طرف مقابل، گروه‌های جهادی نیز برای بنیادگرایان افغانستان اهمیتی همانند داشته‌اند. در دهه ۸۰ میلادی، این گروه‌ها توانستند قضیه افغانستان را از موضوعی محلی به موضوعی منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل کنند. از آن طریق بود که شهرت و اهمیت جهاد افغانستان مرزها را درنوردید و در سرتاسر جهان اسلام گسترش یافت و محبوبیت مجاهدین افغانستان از پاکستان و جنوب آسیا تا جهان عرب، شمال آفریقا، آسیای میانه، قفقاز، بالکان و تمام خاور میانه گسترش یافت و آنان را به قهرمانان آن زمان تبدیل کرد. البته رویکرد مساعد کشورهای غربی و بنگاه‌های رسانه‌ای‌شان نیز در این زمینه بی‌تاثیر نبود. اگر چه آن محبوبیت با شروع جنگ‌های داخلی مجاهدین در دهه ۹۰ برای مدتی کاهش پیدا کرد و این جنگ‌ها برای شماری از هواداران این گروه‌ها مایه تلخ‌کامی گردید، اما ظهور طالبان در صحنه به‌زودی آن را جبران کرد و گروه‌های افراطی از نو به آن امیدوار شدند. همان بود که در مدت کمی هزاران جنگجوی تازه‌نفس، به‌ویژه اعضای القاعده و هواداران آن، به سوی افغانستان سرازیر شدند. گروه طالبان از همان زمان تا امروز، بخشی از منابع مالی، منابع تسلیحاتی، منابع آموزشی و تجربه‌های جدید عملیاتی خود را از این گروه‌ها به دست آورده و با تکیه بر آن امکان مانور در مقیاس منطقه‌ای و جهانی را پیدا کرده است. اگر ارتباط این گروه با القاعده و سایر گروه‌های جهادی نمی‌بود، گروه طالبان هیچ‌گاه نمی‌توانست هم‌زمان مورد توجه ایالات متحده آمریکا، اروپا، روسیه، چین، ایران، و جهان عرب قرار بگیرد. این راه‌نگامی بهتر می‌توان درک کرد که سال‌های نخست حکومت مجاهدین پس از سقوط رژیم داکتر نجیب‌الله را در نظر بگیریم؛ این که چگونه

ایالات متحده آمریکا و سایر هم‌پیمانانش افغانستان را به فراموشی سپردند. گروه طالبان از طریق حفظ رابطه با القاعده و سایر گروه‌های جهادی، توانست همیشه خود را مهم جلوه بدهد، هم در چشم دولت‌های مختلف و هم در چشم گروه‌های جهادی در سطح دنیا. از نظر طالبان، رابطه با گروه‌های جهادی تنها برای مانور دادن نیست، بلکه شبکه بین‌المللی جهادیسیم با مهارت‌ها، امکانات و توانایی‌های مختلفی که دارد، در جایگاه ذخیره استراتژیک طالبان است که می‌تواند در شرایط سخت به کمکش بشتابد. اکثریت گروه‌های جهادی در دنیا به این باورند که از نظر شرعی تنها گذاشتن یگانه حکومت اسلامی و مطابق با باورهایشان در این عصر، به هیچ صورت جایز نیست و باید هرچه در توان دارند، برای تحکیم و تقویت آن انجام بدهند. افزون بر آن، آنان می‌دانند که هیچ سرزمینی مانند افغانستان شرایط ایده‌آل برای رشد و گسترش آنان را فراهم نمی‌آورد؛ یعنی هم عامل ایدئولوژیک و هم عامل تبادل منافع و وابستگی متقابل به تقویت این پیوند کمک می‌کند. نکته دیگر این است که قطع رابطه طالبان با این گروه‌ها در قدم اول بسیاری از جنگجویان معتقد آن را ناراضی کرده و به طرف سایر گروه‌های جهادی خواهد راند و در قدم دوم حمایت این گروه‌ها را از طالبان تبدیل به خصومت و دشمنی خواهد کرد و آن را در موقعیتی خواهد نشانند که حکومت پیشین افغانستان قرار داشت. رهبری طالبان از این واقعیت به‌خوبی آگاه است و عاقلانه نمی‌داند که در بدل دریافت مبلغی پول از سوی ایالات متحده و هم‌پیمانانش، ذخیره استراتژیک خود را به منبع تهدیدی برای خود تبدیل کند.

کسانی که امیدوارند از طریق تعامل سیاسی و تداوم کمک‌ها به این گروه بتوانند آن را به تغییر استراتژی وادار کنند، خطای‌شان ناشی از یک پیش‌فرض سست است و آن این‌که گویا سلطه طالبان همانند سایر حکومت‌های سکولار متعارف است که تنها از دید منافع ملی به مسایل می‌نگرد. طالبان از اساس جریانی ایدئولوژیک با ساختاری استخباراتی - تروریستی است و نگاه آن به مسایل داخلی و خارجی در گام نخست ریشه در ایدئولوژی و عقیده مذهبی دارد. این گروه پیروزی خود در افغانستان را پیوسته نتیجه نصرت الهی می‌داند که در اثر استقامت در برابر کفار از سوی خدا نصیبش شد و آن چه را تحلیل‌گران سیاست و روابط بین‌الملل در این زمینه می‌دانند، یک جو اهمیت نمی‌دهد. براساس چنین دیدگاهی، پیروزی این گروه بر آمریکا و هم‌پیمانانش در ناتو، آن را در موقعیتی یگانه قرار داده است که هیچ گروه جهادی دیگر در دنیا ندارد. اگر از این موقعیت با درایت بهره بگیرد، می‌تواند رهبری گروه‌های جهادی را در سطح در دنیا به دست گرفته و به قدرتی جهانی تبدیل شود که ساحة نفوذش از پاکستان و جنوب آسیا تا آسیای مرکزی، قفقاز، خاور میانه و شمال آفریقا گسترش یابد. رؤیای به دست گرفتن رهبری جهان اسلام از آرزوهایی است که بسیاری در گذشته سودای آن را در سر داشته‌اند، از جنرال ضیاء‌الحق تا آیت‌الله خمینی، اسامه بن لادن، ابوبکر بغدادی و بسیاری دیگر. اکنون رهبر طالبان در موقعیتی است که خود را در چندقدمی رسیدن به این مقام می‌داند و این موضوع به حد کافی وسوسه‌برانگیز است و نمی‌توان به‌سادگی از کنارش گذشت.

پشتون‌ها و نبرد رهبری؛

چگونه ملاحا بر خان‌ها پیروز شدند؟

را می‌خواست و خان وفاداری توده‌های مردم را که منافع مشترک باهم داشتند. این ساختار صدها سال دوام کرد و اکنون فروپاشیده است. در آن دوران حتا ملاحا نیز در ساختارهای محلی تابع دستورات خان‌ها و در کلان‌شهرها مطیع اوامر خود شاه بودند و به نامش خطبه نماز جمعه می‌خواندند که نشان‌دهنده صلابت خان‌ها و قدرت سیاسی شاهان است.

ساختار اقتصادی سنتی و زمین‌محور افغانستان خان‌ها را در جایگاه برجسته اقتصادی و سیاسی نشانده بود. آن‌ها شبکه‌های ملوک‌الطوایفی داشتند که از یک‌سو نماینده‌گی از پادشاه کرده و ساختارهای اقتصادی و سیاسی محلی را کنترل می‌کردند و از سوی دیگر به نماینده‌گی از مردم خواسته‌ها و صداهای آن‌ها را به دربار شاه انتقال داده و یک رابطه دوسویه را به نمایش می‌گذاشتند. مزید بر این، خان‌ها ملاحای محلی را نیز در کنترل خود داشته و آن‌ها را مدیریت می‌کردند. تمام این رابطه‌ها به‌گونه نانوخته و سنتی و بر مبنای منافع دو طرف شکل می‌گرفت. هم رابطه خان و مردم و هم رابطه خان و دولت مبنای منافع مشترک داشت و ساختارهای محلی در نظم قبیله‌ای آن را ایجاب می‌کرد. بعد اقتصادی در این میان بسیار اهمیت داشت و خان‌ها شریان‌های اقتصاد محلی را در دست داشتند و از آن طریق اعمال حاکمیت می‌کردند.

ادامه در صفحه ۹

پشتون نقش کلیدی داشت. اکنون اما بعد از نزدیک به سه قرن کش‌مکش و خشونت بر سر به دست آوردن قدرت سیاسی افغانستان، ملاحیت‌الله، رهبر پرده‌نشین طالبان، در همان جای نشسته است که روزی احمدشاه ابدالی و شهزاده‌های پشتون نشسته بودند. تفاوتش اما در این است که ابدالی و بعد شهزاده‌های درانی مشروعیت‌شان را از اتحاد خان‌ها و پشتی‌بانی قدرت‌های استعماری وقت و ملا هبت‌الله مبنای مشروعیتش را از اتحاد ملاحا و حمایت ضمنی امریکا بر اساس توافق‌نامه دوحه گرفته است. اکنون این پرسش اساسی به میان می‌آید که ملاحا چگونه جای خان‌های پشتون را در ساختار قدرت سیاسی گرفتند و این تغییرات چگونه ایجاد شد؟

خان کیست و ملاز کجا آمد؟

ریشه‌یابی معنایی - تاریخی واژه خان به حمله و میراث مغول‌ها در ایران تاریخی می‌رسد که ریشه ترکی - مغولی دارد (کیاوند، ۱۳۶۸). در این‌جا مراد نگارنده از خان، از بزرگ‌ترین رهبران قبیله گرفته تا ملک‌های محلی و اربابان روستایی را شامل می‌شود که در ساختار میانه قدرت سیاسی - اجتماعی حضور دارند. در افغانستان خان متحده‌ان اصلی شاه تعریف می‌شود که قدرت نسبی محلی دارد؛ آن‌ها به نیابت از شاه مالیات جمع‌آوری کرده و به‌گونه شبکه‌ای (شاران، ۲۰۱۷) جوامع مرکزگرای روستایی (ابراهیمی، ۱۳۹۹) را در کنار شاه جمع می‌کردند. در واقع شاه وفاداری خان‌ها



پاکستان در کلان‌روایت و عمیق استراتژیک (کرسین فیر، ۱۳۹۶) خود با هر ابزاری در صدد جلوگیری از نفوذ هند در افغانستان است. پاکستان می‌بایست از نیروهای حمایت می‌کند که از نظر دینی دشمنی خاص با هندی‌ها داشته باشند.

ایومسلم خراسانی

اجتماعی برجسته‌گی مضاعف در ساختارهای میانه و بالای قدرت - ثروت افغانستان به‌خصوص جامعه جنوب دارد. خان دارای منابع اقتصادی، نفوذ محلی، خدمه، جنگ‌جو و در موارد خاص یک دیکتاتور (Dictator) تمام‌عیار است که قابلیت‌های فوق‌العاده دارد. به‌صورت عمومی یک قبیله هرچند تابع شاه هم باشد، باز هم بیشتر از خان قبیله اطاعت می‌کند (الفنستون، ۱۳۷۳). وقتی احمدشاه درانی در قرن هژدهم به قدرت سیاسی دست یافت، مبنای مشروعیت خود را از اتحاد خان‌ها گرفت. هرچند جاناتان لی، تاریخ‌نگار و افغانستان‌شناس، نحوه به قدرت رسیدن احمدشاه ابدالی را یک کودتای نظامی می‌داند و وجود صابرشاه کابلی، جرگه قومی و خوشه‌گندم را بر ساخته‌های ذهنی ناسیونالیست‌های پشتون عنوان می‌کند که واقعت تاریخی ندارند. صرف‌نظر از این‌که ابدالی مشروعیتش را از اتحاد خان‌ها گرفته یا کودتای نظامی، فهم این نکته مهم است که در فردای بعد از احمدشاه ابدالی، حمایت خان‌ها و پشتی‌بانی انگلیس و روسیه تزاری در به قدرت رسیدن شهزاده‌های

تغییرات ساختاری در بستر جوامع انسانی همواره دلایل اجتماعی، انگیزه‌های سیاسی و از همه مهم‌تر علت‌های اقتصادی دارند که آن را می‌شود در ابعاد داخلی و خارجی مطالعه کرد. این‌که چرا و چگونه ملاحا توانستند در نبرد بی‌پایان بر سر قدرت سیاسی افغانستان، ساختارهای پیچیده قبیله‌های پشتون را تغییر داده و خان‌ها را شکست بدهند، خودش می‌تواند در فهم وضعیت اکنون کمک کند. این نوشته مدعی است که نبرد خان‌ها و ملاحا بر سر رهبری قبیله‌های پشتون را تبیین کرده و دلایل پیروزی ملاحا را در ابعاد داخلی و خارجی بررسی می‌کند. فرض نگارنده این است که اکنون ملاحا به جای خان‌ها نشسته‌اند و همان نقش را بازی می‌کنند که روزی خان‌ها برعهده داشتند. آن‌ها جنگ‌جو دارند، از مردم ارتزاق می‌کنند و به شاه که اکنون در لباس «امیرالمومنین» درآمد، مشروعیت سیاسی می‌دهند. در واژه‌نامه قبیله‌ای پشتون‌ها، خان به‌عنوان یک پایگاه

از صفحه ۷

آیا رهبر طالبان...

انتخاب لقب امیرالمومنین برای رهبر طالبان خود شانه‌ای جدی از بلندپروازی این گروه و اعتقاد به اجندای جهانی است؛ زیرا این لقب در تاریخ اسلام نه برای پادشاهان به کار می‌رفته است و نه برای رهبران مذهبی، بلکه بر کسی اطلاق می‌شد که بالاترین مقام در جهان اسلام به شمار می‌رفت و هم پادشاهان ملزم به اطاعت از وی بودند و هم مقام‌های مذهبی. از این رو در سنت اسلامی جایز نبود تا در یک زمان دو نفر به نام امیرالمومنین خوانده شوند.

متعال دین کامل و جامع به ما و شما اعطا نموده، باید برای نظام اسلامی قوانین اداری را هم همان‌گونه کامل و جامع تدوین نماییم تا تمامی نظام‌های جهان به آن محتاج باشند، نه این‌که ما محتاج قوانین دیگران باشیم... در فکر حاکمیت شریعت در سراسر زمین الله متعال باشید. همان‌گونه که شما در صحراها بودید، در آن‌جا امامت و جهاد انجام می‌دادید... پس شما به سبب علم، وعظ و نصیحت‌تان مردمان صحراها را تا جایی با دین آشنا نمودید که عاشق این دین شدند، به خاطر این دین آماده هر گونه قربانی شدند، شما را حمایت نمودند، تا این‌که حمایت و قربانی‌های قاطع آن‌ها شما را آن‌قدر قدرت‌مند ساخت که تمامی کفر را شکست داده و نظام اسلامی را حاکم نمودید. اینک که به شهرها آمده‌اید، مردم شهرها را هم به دین الله متعال فرا خوانده و آن‌ها را تا جایی با دین آشنا نمایید که در تمام افغانستان حتا یک فرد هم مخالف باقی نماند، بلکه همه باید طوری مسلمان واقعی و مخلص شوند که شما را آن‌قدر حمایت نمایند تا بتوانید نظام اسلامی را در تمام جهان حاکم سازید. هر زمان که همه مردم افغانستان آماده قربانی برای دین شدند، در آن صورت هر کجا که امر اعزامی را برای‌تان صادر نمودم، شما باید آن‌جا بروید... این یک موقع است که تاریخ بهتر را برنده شوید. تاریخ بهتر را برنده شدن، یک سلسله قربانی می‌طلبد... عزم قربانی داشته باشید، اصحاب کرام تاریخ را که برنده شدند و اسلام را تا شرق

رهبر طالبان با آن‌که بسیار کم در عرصه عمومی اظهار نظر می‌کند، اما در چند نوبت معدودی که سخنانش به بیرون نشر شده است، به این موضوع اشاره کرده و اهمیت گسترش جهاد در سطح جهان را مورد تأکید قرار داده است. او در سخنرانی‌ای که در تاریخ ۱۰ سرطان ۱۴۰۱ برابر با ۱ جولای ۲۰۲۲ برای جمع بزرگی از علمای طرفدار این گروه در کابل ایراد کرد، چنین گفت: «جنگ ما با کافران دنیا به خاطر سرزمین و خاک نبود، بلکه جنگ آنان با ما روی عقیده و نظریه بود که عقیده و آواز ما را خاموش کنند. آن جنگ هنوز به پایان نرسیده است، بلکه روان است و تا روز قیامت هم به پایان نمی‌رسد... نه من می‌گذارم که آنان قوانین خویش را نافذ کنند و نه آنان ما را می‌گذارند که شریعت خود را نافذ کنیم، ما سالم‌نماند من حاربنام» (یعنی از زمانی که جنگ با آنان را شروع کردیم صلح در کار نبوده است). ممکن است شماری از تحلیل‌گران این سخنرانی را از نوع پروپاگندای سیاست‌مداران برای تهییج طرفداران‌شان بدانند که گاهی در مجامع عمومی انجام می‌دهند، اما او در جلسه‌ای خصوصی که به تاریخ ۲۰ جدی ۱۴۰۱ برابر با ۱۰ جنوری ۲۰۲۳ تنها با رییس منابع بشری ادارات دولتی در قندهار داشته و گزارش آن را مولوی احمدشاه شاکر، رییس منابع بشری وزارت مالیه طالبان به ثبت رسانده است، به‌صورت واضح‌تری این رویکرد را توضیح می‌دهد: «همان‌گونه که الله

جهانی‌اش را از کسی پنهان نمی‌کند. طالبان نیز با انتخاب چنین لقبی برای رهبر خود، به گروه‌های جهادی پیام می‌فرستند که خلافت اسلامی در آستانه پیدایش است و جایگاه رهبر یگانه‌ای که در گذشته به نام امیرالمومنین خوانده می‌شد و رمز وحدت و قوت جهان اسلام به حساب می‌آمد، اکنون در حال اعاده و بازسازی است. انتخاب این لقب از روی تصادف نیست، زیرا دیگر گروه‌ها پیشاپیش برای احیای مقام خلافت زمینه‌سازی نظری کرده‌اند.

ایمن ظواهری در آخرین نامه‌ای که سال ۲۰۱۰ به اسامه بن لادن پیش از مرگش نوشته، به این رابطه استراتژیک میان طالبان و القاعده اشاره کرده و تأکید کرده است که به رغم وجود برخی از عناصر غیر قابل اعتماد در صفوف طالبان، رهبری این گروه - در آن زمان ملا عمر - در پیمان‌ش با القاعده صادق و وفادار است و او تعداد قابل توجهی از عناصر طالبان را از این کتگوری دانسته است. شناخت ظواهری از گروه طالبان شناخت بسیار دقیقی بوده و به همین جهت تا آخر در کنار آنان ماند تا آن‌که به تاریخ ۲۵ جولای ۲۰۲۲ در کابل به قتل رسید. اعتماد متقابل میان طالبان و القاعده چنان استوار است که حتا پس از قتل ظواهری، که طبق گمانه‌هایی به همکاری عناصری از داخل گروه طالبان انجام شد، پیوندشان کما فی السابق مستحکم ماند و سبب نشد که القاعده اعتمادش را به طالبان از دست بدهد.

و غرب این دنیا رساندند، همیشه آماده قربانی بودند و قربانی می‌دادند... اگر شما هم خواهان این هستیت تا تاریخ را برنده شوید، آماده قربانی شوید، چون برنده شدن تاریخ کار آسان و ساده نیست.»

قاضی القضاة طالبان نیز همین نظر را دارد و در کتابش که به تأیید ملا هبت‌الله رسیده، می‌گوید: «پس از این رو برای مجاهدان امارت اسلامی روا نیست که جهاد را به محض خروج امریکا و متحدانش ترک کنند.»

انتخاب لقب امیرالمومنین برای رهبر طالبان خود نشانه‌ای جدی از بلندپروازی این گروه و اعتقاد به اجندای جهانی است؛ زیرا این لقب در تاریخ اسلام نه برای پادشاهان به کار می‌رفته است و نه برای رهبران مذهبی، بلکه بر کسی اطلاق می‌شد که بالاترین مقام در جهان اسلام به شمار می‌رفت و هم پادشاهان ملزم به اطاعت از وی بودند و هم مقام‌های مذهبی. از این رو در سنت اسلامی جایز نبود تا در یک زمان دو نفر به نام امیرالمومنین خوانده شوند. در عصر حاضر نیز هیچ‌یک از رهبران بلندپرواز کشورهای اسلامی جرئت نکرده است که چنین لقبی را از آن خود بگردانند، نه شاهان سعودی که لقب خادم الحرمین الشریفین را دارند و از این نظر دارای جایگاه ویژه‌ای هستند و نه رهبران ایران که خود را ولی امر مسلمین می‌خوانند. تنها دو گروه این لقب را برای رهبر خود انتخاب کرده‌اند؛ یکی طالبان و دیگری داعش. داعش آشکارا قصد براندازی نظام‌های کنونی کشورهای مسلمان را دارد و اجندای

طالبان

جامعه رویای



مصدق علی نظاری

طالبان نیز به بقای رژیم خود باور محکمی ندارند، هر چند تمامی سازوکارها را برای تحقق این امر به خدمت گرفته‌اند. نشانه‌های بسیاری در رفتار این گروه دیده می‌شود که خود باوری به پایداری نظامشان ندارند. این‌که پیوسته بر بردن کشور به گذشته تاکید می‌کنند، در حالی که پیشرفت سرنوشت محتوم تمامی جوامع انسانی است، نشان از این دارد که آن‌ها نه می‌توانند خود را با عصر حاضر انطباق بدهند و نه می‌خواهند این کار را بکنند.

(تصاویری از گوانتانامو، ص ۲۵) همین بخش از کتاب یک مقام طالب، به‌خوبی نشان می‌دهد که برای دو طرف منافع‌شان مهم است، نه اسلام و نه چیزی دیگر از قبیل خدمات یا حمایت‌های مالی گذشته و حال؛ و منافع دو طرف بر سر تی‌پی‌پی باهم تلاقی می‌کند و در تعارض قرار می‌گیرد. با توجه به مسوولیت‌های «دولت»ها در قبال کشورهایشان، ایستادن پای منافع‌شان درست هم است.

طالبان و مردم افغانستان

از آن‌جایی که طالبان مانند یک حکومت قانونی عمل نمی‌کنند، از عمومی‌ترین فضا تا خصوصی‌ترین حریم افراد را مورد تجاوز قرار داده‌اند. حتا برای خصوصی‌ترین حریم افراد یعنی بستر خواب آن‌ها امر و نهی می‌کنند و فرمان می‌دهند. برای نمونه، آن‌ها استفاده از داروهای جلوگیری از بارداری توسط زنان را منع کرده‌اند. طالبان شاید برای پی‌گیری «جهاد جهانی» به جنگ‌جویان بیشتری نیاز داشته باشند. تمامی حوزه‌های زنده‌گی در افغانستان به‌شدت از سوی طالبان کنترل می‌شود، ولی در این یادداشت به سه حوزه مذهبی، سیاسی و فرهنگی اشاره می‌گردد.

طالب و مذهب

طالبان خود را حنفی‌مذهب می‌دانند. از آن‌جایی که بخش بزرگی از رهبران طالبان در مدارس دینی دیوبندیه پاکستان تحصیل کرده‌اند و ارتباط نزدیکی با جریان‌های سیاسی دیوبندی در پاکستان دارند، این گروه به‌عنوان پیرو مکتب دیوبندی نیز عنوان می‌شود. در عمل اما طالبان نه به آموزه‌های مذهب حنفی اعتنایی دارند و نه به سنت مکتب دیوبندی. رهبر جریان اصلی مکتب دیوبندی در پاکستان، مولانا فضل‌الرحمان است که یک ضلع دموکراسی پاکستان را تشکیل می‌دهد و رهبری زن را نیز در کشورش پذیرفته است؛ اما طالبان با همه این مظاهر مخالفانند. طالبان زن را ناقص‌العقل و دموکراسی را نظامی کفری می‌دانند. همین حالا که فضل‌الرحمان در ایتلاف با حزب مسلم لیگ شاخه نواز و حزب مردم پاکستان بر این کشور حکومت می‌کند، یکی از اعضای دیوان عالی این کشور زن است، در حالی که طالبان با قضاوت زن مخالفانند. دیوبندیه هند اما خیلی معتدل‌تر است و حتا تا آن‌جا پیش رفته که سکولاریسم را برای هند یک ضرورت دانسته است. (انصاری، ۱۳۹۱: ۳۷)

از «جهاد جهانی» سخن گفته‌اند که به معنای ایجاد خلافت/امارت در تمام جهان و پیش از آن در سرزمین‌های اسلامی است. این مساله، تمامیت ارضی و حاکمیت کشورهای اسلامی از جمله پاکستان را هدف قرار می‌دهد. باری هم ملا هبت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان افغانستان، قوانین نافذ پاکستان را غیراسلامی خوانده است که در حقیقت دست‌مایه‌ای برای آن‌چه تی‌تی‌پی و دیگر گروه‌های افراطی اسلام‌گرا «جهاد» عنوان می‌کنند، خلق می‌کند. از سوی دیگر، طالبان افغانستان به طالبان پاکستان پشت نمی‌توانند و آن گروه علیه دولت پاکستان عملیات‌های سنگینی را راه‌اندازی می‌کند. این مورد، اسلام‌آباد را عاصی کرده است. در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ اگر از آغاز تا فرجام پاکستان پشت طالبان ماند، به دلیل این بود که اسلام‌آباد تصور می‌کرد این گروه می‌تواند منافع همسایه جنوبی‌اش را تامین کند؛ اما این بار، منافع پاکستان و طالبان افغانستان بر سر تی‌تی‌پی تضاد پیدا می‌کند. این تضاد منافع، میزان حمایت اسلام‌آباد از طالبان افغانستان را پایین می‌آورد. به هر میزانی که تی‌تی‌پی در پاکستان عملیات انجام دهد، به همان میزان روابط قندهار و اسلام‌آباد متشنج می‌شود. این تضاد منافع (وجود تی‌تی‌پی) به این زودی از بین رفتنی نیست و بنابراین، روابط نیز متناسب با فعالیت این گروه گرم و سرد خواهد شد.

همچنان طالبان پاکستان را به مزدوری برای غرب متهم می‌کنند. ملا عبدالسلام ضعیف در «تصاویری از گوانتانامو» وقتی می‌خواهد جریان بازداشت شدنش به دست نیروهای پاکستان و تحویل‌دهی‌اش به نیروهای امریکایی را روایت کند، با نقل یک خواب - که از نظر من به‌طور مضحک صحنه‌پردازی شده است - پاکستان را برادری می‌خواند که به او خیانت کرده است. او در همین‌جا ماموران دولت پاکستان را با الفاظ زشت خطاب می‌کند و «مزدور» می‌خواند. در جایی دیگر، دولت پاکستان را «ظالم» و «انسان‌فروش» خطاب می‌کند. چند صفحه بعد با کنایه پاکستان را «مجبورستان» لقب می‌دهد و می‌گوید مجبور است از امریکایی‌ها اطاعت کند. من از این‌جا چنین برداشت می‌کنم که هر قدر پاکستان یا هر کشور دیگری به طالبان نیکی کرده باشند، نباید انتظار تشکر از این گروه را داشته باشند. در عمل هم تنش‌های مرزی در چهار طرف را می‌بینیم. ملا ضعیف در ادامه در مورد یک مامور دولت پاکستان می‌گوید: «اما آن مزدور بی‌رحم، با کمال وقاحت به من گفت که برای ما امروز قانون و اسلام مهم نیست، بلکه تنها و تنها منافع پاکستان مطرح است و بس.»

در این یادداشت به این می‌پردازیم که با توجه به عمل‌کرد طالبان، جامعه آرمانی این گروه چگونه است. از آن‌جایی که افغانستان از منطقه متأثر است و بر آن تاثیر می‌گذارد، نگاهی به روابط بیرونی طالبان نیز انداخته می‌شود.

چگونه‌گی مواجهه با طالبان، هم برای تعدادی از مردم افغانستان یک مساله نامشخص است و هم برای بسیاری از کشورهای درگیر مساله کشور. مواجهه طالبان اما با مردم افغانستان تقریباً روشن است. این گروه مردم را به نوعی گروگان گرفته است. همین حالا مانند یک گروه تروریستی عمل می‌کند، نه یک دولت. مثلاً به تاریخ ۲ حوت ۱۴۰۱ پسر نوجوان و یکی دیگر از اقرب فرمانده قند را از ولایت پروان گروگان گرفتند تا این فرمانده پیشین پولیس خود را تسلیم کند. چنین گروگان‌گیری‌ها را در محصولات هالیوود و بالیوود فراوان می‌بینیم، ولی از سوی یک گروه مدعی حکومت و دولت‌داری، نه وضعیت آموزش، صحت، صنایع، تجارت، معادن، بانک‌داری، زراعت و وضعیت اجتماعی و فرهنگی همه نشان از وخامت اوضاع دارد. طالبان در دور اول زعامت خود، ۲۰ سال جنگ با جمهوریت و یک‌ونیم سال عمر امارت دوم‌شان پیوسته با مردم جنگیده و آن‌ها را کشته و بر آن‌ها محدودیت وضع کرده‌اند.

با این حال، مواجهه این گروه با خارجی‌ها همیشه یک‌دست نبوده است. کشورهایی که در مقاطعی از این گروه به‌صورت نهان یا آشکارا حمایت کرده‌اند، اکثراً اکنون با این گروه به مشکل برخوردند. در سال‌های اخیر جمهوریت، ایران و اوزبیکستان بسیار به گروه طالبان نزدیک شدند و بارها اسلحه ایرانی از نزد طالبان به دست نیروهای دولتی افتاد. اوزبیکستان هم از مقام‌های طالبان - پیش و بعد از سقوط جمهوریت - میزبانی کرده است. اکنون همین دو کشور همسایه مشکلات فراوانی از جمله درگیری مرزی با طالبان دارند و خاک‌شان مورد تهدید قرار گرفته است.

در سوی دیگر، پاکستان است که در مواردی نقش سخنگوی طالبان را بازی می‌کند و طی نزدیک به سه دهه از ظهور طالبان تاکنون اصلی‌ترین حامی این گروه بوده است. اکنون همین کشور نیز با طالبان به مشکل برخوردده است. رفت‌وآمدهای دیپلماتیک و نظامی هم هنوز مشکل را حل نتوانسته است. یک روز درگیری مسلحانه دارند و روزی دیگر مرزها را می‌بندند.

اگر به‌صورت نمونه فقط به مواجهه طالبان با پاکستان نگاه کنیم، به نظر می‌رسد که آینده متشنجی خواهیم داشت. تاکنون طالبان از جمله ملا هبت‌الله در مواردی

جامعه‌ای را که طالبان می‌خواهند، چیزی نیست که مردم افغانستان هم آن را بخواهند. به همین دلیل، ساختن چنین جامعه‌ای، آسان نیست. طالبان همین اول راه مجبور شده‌اند به چوب و چماق و حتا گلوله و زندان متوسل شوند تا گام‌های نخستین را برای طالبانی ساختن جامعه بردارند. با این حال جامعه علیه این وضعیت مقاومت می‌کند. دختران و زنان بسیاری در صنوف آنلاین مکاتب و دانشگاه‌ها مشغول تعلیم و تحصیل‌اند یا برای گرفتن بورسیه‌های تحصیلی در بیرون از کشور برنامه می‌ریزند. زنان هنوز پس از یک‌ونیم سال خفقان و سرکوب شدید، به جاده می‌آیند و اعتراض می‌کنند. مردم نه از کشور دست کشیده‌اند و نه از حقوق‌شان. از جانبی، انتظار از طالب هم ندارند که تغییر کنند و به اصطلاح «طالبان خوب» شوند تا به حداقل‌های حقوق اساسی انسان‌ها احترام بگذارند و از جمله حق آموزش و کار زنان را به رسمیت بشناسند. در غیبت چنین انتظاری و با علم به تغییرناپذیری رفتار و عمل‌کرد طالب، ادامه تکاپو برای آموزش به معنای این است که مردم به پایان نه‌چندان دور «امارت دوم» چشم دوخته‌اند؛ به روزهایی که بتوانند از حقوق خود برخوردار شوند. به همین دلیل، از حالا برنامه‌ریزی می‌کنند. چیزی که مردم پیش روی خود می‌بینند - هرچند در آینده نزدیک نباشد - جامعه آزاد و غیرطالبانی است.

طالبان نیز به بقای رژیم خود باور محکمی ندارند، هرچند تمامی سازوکارها را برای تحقق این امر به خدمت گرفته‌اند. نشانه‌های بسیاری در رفتار این گروه دیده می‌شود که خود باوری به پایداری نظام‌شان ندارند. این‌که پیوسته بر بردن کشور به گذشته تاکید می‌کنند، در حالی که پیشرفت سرنوشت محتوم تمامی جوامع انسانی است، نشان از این دارد که آن‌ها نه می‌توانند خود را با عصر حاضر انطباق بدهند و نه می‌خواهند این کار را بکنند. در غیبت این خواست و توان، ظرفیت پیشرفت جامعه را برای همیشه سد شده نمی‌توانند. هیچ قدرتی نمی‌تواند مانع پیشرفت جامعه‌ای شود. عقب‌مانده‌ترین جوامع از جمله جامعه افغانستان نیز نسبت به چند دهه پیش و صد سال پیش، پیشرفت‌های چشم‌گیری داشته‌اند. قدرت‌های واپس‌گرا تنها کاری که می‌توانند و انجامش هم می‌دهند، این است که پیشرفت و توسعه را به تاخیر می‌اندازند، نه این‌که بتوانند مانع آن شوند. این دشمنی با پدیده‌های مدرن، از کتاب و دانشگاه گرفته تا رسانه و هنر، شای خلاف جریان آب است. چنین رفتاری، از کسی برمی‌آید که به آینده دوری چشم نمی‌دود و چشم‌انداز روشنی در مقابلش ندارد.

طالبان جامعه‌رویای



طالبان جامعه‌را از لحاظ مذهبی شبیه خود می‌خواهند: کاملاً یک‌دست و تندرو. رهبر کنونی طالبان در جلسه با رییس‌ان منابع بشری ادارات زیر کنترل این گروه گفته است که باید مردم چنان «مسلمان» شوند که هیچ مخالفتی وجود نداشته باشد. مسلمان کردن مسلمانان، چیزی جز تندرو ساختن و تغییر آن‌ها به مسیر گروه طالبان نمی‌تواند باشد. به همین دلیل، این گروه مذاهب رسمی کشور از جمله شیعه را هم به رسمیت نمی‌شناسد. هرچند خود را پیرو مذهب حنفی می‌دانند و در فرمان‌های‌شان نیز بر تطبیق فقه حنفی تأکید دارند، اما در عمل خلاف آموزه‌های این مذهب رفتار می‌کنند. به قول دکتر امین احمدی، عنصر مدارا در تمامی مذاهب اسلامی از جمله مذهب حنفی وجود دارد؛ ولی طالبان هیچ انعطاف و مدارایی را قبول ندارند، نه در مسایل مذهبی و نه در مسایل سیاسی و نظامی. بنابراین، طالبان را نه می‌توان پیروان برحق مذهب حنفی دانست و نه نماینده‌گان برحق مکتب دیوبندی.

بشیراحمد انصاری در کتاب «مذهب طالبان» این گروه را از لحاظ اعتقادی بررسی کرده و نسخه‌ای از «خوارج» دانسته است. او می‌گوید: «ریشه‌های اعتقادی طالبان تنها به یک گروه مذهبی در تاریخ مسلمانان منتهی می‌شود که نشانه‌های ظهورشان در عصر خود پیامبر اسلام «ص» به چشم می‌خورد؛ گروهی که سپس به نام «خوارج» شهرت حاصل نمود. اگر نیک نگریسته شود، طالبان چیزی جز کاپی طبق‌الاصل خوارج نیستند، چه طالبان خود را مربوط به این شجره اعتقادی بدانند و یا ندانند و چه خود آن را احساس نمایند و یا احساس نمایند...» (همان، ص ۱۵)

انصاری در ادامه مثال‌هایی از برخورد تندروانه خوارج می‌آورد که خود را مسلمان‌تر و عادل‌تر از پیامبر می‌دانستند و در موارد زیادی خلاف دستور قرآن و پیامبر اسلام امر و نهی می‌کردند. از نظر انصاری، طالبان نیز چنین رفتاری دارند. او «تهور، خشم، تعصب، خشونت، افتخار، عدم تحمل، معیشت از راه خون‌ریزی، غارت و اسارت» را از عناصر اصلی روحیه بدوی می‌داند که به گفته وی خوارج بر آن آب و رنگ درشت دینی افزودند. (انصاری،

مواجهه طالبان با زنان، بسیار سخت‌گیرانه‌تر از مواجهه‌های است که پیامبر اسلام داشته است، از جمله در مورد کار، آموزش و سفر. آن‌چه را انصاری به‌عنوان مشخصه‌های خوارج فهرست کرده است، نیز می‌شود در رفتار طالبان به وضاحت دید، از تعصب و خشونت گرفته تا افتخار و عدم تحمل و خون‌ریزی و... که همه را رنگ دینی هم می‌دهند. بنابراین، جامعه آرمانی گروه طالبان از لحاظ مذهبی، شبیه جامعه‌ای است که خوارج در قرن اول هجری می‌خواستند، اما موفق به ایجاد آن نشدند. من معتقدم که طالبان نیز هرچند

رییس‌ان منابع بشری وزارت‌خانه‌ها) چنین جامعه‌ای، برای گروهی که چشم‌انداز روشن سیاسی ندارد و ظرفیت ساختن حکومت قانون را در خود نمی‌بیند، تنها گزینه است. در حکومت قانون، همه چیز براساس یک رویه معتبر و پذیرفته‌شده صورت می‌گیرد، اما طالبان در آن رویه خود را پیدا نمی‌توانند و به گفته یونس نگاه این گروه خود را از یک گروه جنگ‌جو و جهادی به یک سازمان سیاسی ارتقا داده نتوانسته است. گروه طالبان استاد دانشگاه را براساس تعداد مابین‌های کارگذاری کرده‌اش استخدام می‌کند و رتبه علمی می‌دهد، اما در حکومت قانون، چنین چیزی ممکن نیست. حتا در توزیع سند ۱۲ و لیسانس و ماستری که اکنون به‌صورت گسترده جریان دارد، اگر قانون حاکم باشد، دست طالبان کوتاه می‌شود؛ چون قانون اجازه نمی‌دهد که به اشخاص مکتب‌نرفته و دانشگاه‌نندیده سند لیسانس یا ماستری به‌عنوان تحفه توزیع شود. از این لحاظ، قانون در حقیقت نقطه ضعف طالبان است. طالبان نمی‌توانند قانونی بسازند که براساس آن کسی بدون داشتن سند لیسانس رییس دانشگاه شود؛ اما در غیبت قانون، با حکم یک ملا چنین امری میسر است. بنابراین، حتا می‌توان گفت که قانون در نقطه مخالف تدویم سلطه طالب قرار دارد؛ به عبارتی، وجود قانون، عدم طالب است.

طالبان تاکنون نتوانسته‌اند آینده سیاسی روشنی را ترسیم کنند، نه برای گروه خود و نه برای کشور. این گروه گذشته قابل دفاعی ندارد و چشم‌انداز روشنی هم برای آینده خلق نتوانسته است، برای همین رهبران و مقام‌های کم‌تر در مورد گذشته خود و آینده کشور صحبت می‌کنند. آن‌ها اگر در مورد گذشته هم حرف می‌زنند، گذشته خودشان نیست؛ برخی اتهام بستن‌ها به این و آن است. اگر گاهی هم در مورد گذشته خود حرف می‌زنند، به چگونگی تشکیل تحریک‌شان می‌پردازند، نه به عمل‌کرد سیاسی‌شان طی نزدیک به سه دهه فعالیت. تنها چیزی که برای آینده افغانستان هم تاکنون گفته‌اند، جملات ناروشن و سراسر ابهام در مورد «جامعه دینی» است، لایبر. وقتی صحبت از آینده شود، به چند دعا و آرزو ختم می‌شود و همین عبارت «جامعه دینی». عبدالسلام ضعیف، سفیر طالبان در پاکستان در دور اول و یکی از زندانیان گوانتانامو، در پایان کتاب خاطراتش از گوانتانامو، بحثی تحت عنوان «نظر من برای حل مشکلات افغانستان» دارد. این بحث اکثراً شعارهای اتحاد و هم‌دیگر‌پذیری و پذیرفتن ارزش‌های دینی و عنعنات ملی است و برخی از آرزوها. پس از فهرست کردن آرزوهایش، گفته است که «این کار [تحقق آرزوهایش] در سایه رحمت یک نظام اسلامی میسر است و بس.» (ضعیف، صفحه ۱۴۲) حتا افرادی مانند ملا ضعیف که از سواد نسبی برخوردارند و خود را طالب متفکر جا می‌زنند، هیچ تصویری برای آینده افغانستان ترسیم نمی‌توانند.

آصف ژمن در کتاب «دیوبیستمی پیری امیرالمومنین ملا محمدعمر مجاهد» یادداشتی از عبدالحی مطمین، سخنگوی ملا عمر، می‌آورد که خلاصه‌ای از دو سخنرانی بنیان‌گذار طالبان در قندهار است. سخنرانی اول فردای بیعت یک هزار و ۵۰۰ ملا با او در شهر قندهار ایراد شده است و سخنرانی دوم دو روز بعد در جمع علمای اسپین‌بولدک. مطمین گفته است که او در آن سخنرانی‌ها حضور داشته و خلاصه آن‌ها را نوشته است. وقتی متن آن سخنرانی‌ها را بخوانیم، اکثر بخش‌های آن مربوط به چگونگی آغاز تحریک طالبان و نطفه‌بندی آن است و روایتی از خواب دیدن یک ملا. در آن چیزی از آینده نمی‌توان یافت. ملا عمر در حالی که به‌تازه‌گی «امیرالمومنین» طالبان شده و حکومت تشکیل داده است و باید در مورد آینده و نظم پیش رو سخن می‌گفت، اما هیچ چشم‌اندازی برای آینده ترسیم نمی‌کند. همان‌گونه که در خاطرات ملا عبدالسلام ضعیف هم آمده است، بخشی از سرنوشت جامعه افغانستان در گرو خواب‌هایی است که رهبران

طالبان می‌بینند یا می‌سازند.

از ملا هبت‌الله آخوندزاده هم یک سخنرانی در لویه‌جرگه عالمان دینی طرف‌دار طالبان پخش شد. در آن سخنرانی نیز برنامه‌ای برای آینده نمی‌توانیم بباییم. تنها چیزی که در دقیقه ۱۷ سخنرانی خود در مورد آینده می‌گوید، این است که «جهاد تا روز قیامت ادامه دارد». هرچند او در آن سخنرانی از پایان جنگ هم سخن می‌گوید، اما چند دقیقه بعد بر ادامه جهاد تا روز قیامت تأکید می‌کند. از این سخنان متناقض همین را می‌شود درک کرد که طالبان برنامه جهاد جهانی را دنبال می‌کنند و سمپاتی آن‌ها با گروه‌های جهادی جهانی مانند القاعده نیز در همین راستا معنا می‌شود.

بخشی از بدنه طالبان از شبکه حقانی ساخته شده است که رهبر آن شبکه اکنون وزیر داخله طالبان است و قدرت ۵۰ درصدی مطالبه می‌کند. او هم برای خود لقب «خلیفه» را برگزیده است تا به‌صورت نیمه‌عریان از برنامه جهانی‌اش سخن بگوید. از آن‌جایی که قلمرو خلیفه به جغرافیای یک کشور محدود نمی‌شود، می‌توان به این نتیجه رسید که او نیز مانند ملا هبت‌الله جهاد جهانی را مد نظر دارد.

باری انعام‌الله سمنگانی، معاون پیشین سخنگوی طالبان و اکنون رییس مرکز رسانه‌های رژیم این گروه، در مصاحبه با تلویزیون طلوع نیوز گفت که رهبر طالبان «امیرالمومنین» کل جهان است و او از جمله ایران و پاکستان را قلمرو امیر خود خواند، هرچند بعداً گفت که «فعلاً» با توجه به نیرویی که دارند، کشورهای دیگر را با خود دشمن نمی‌سازند.

مواجهه طالبان با رسانه‌ها هم سیاست بیگاری گرفتن است. طالبان هرچند ادعا کردند که قانون رسانه‌های همه‌گانی دولت پیشین را قبول دارند، اما عملاً خلاف آن قانون پیش از نشر خبر و گزارش آن را سانسور می‌کنند. انتظاری که طالبان از رسانه‌ها دارند، این است که از رژیم آن‌ها حمایت کنند. ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان، در نشست در دانشگاه کابل، می‌گوید رسانه‌هایی که از خارج کشور فعالیت می‌کنند و به نقاط ضعف و اشتباهات طالبان می‌پردازند، رسانه‌های دشمن‌اند. او این رسانه‌ها را به جاسوسی متهم می‌کند؛ یک تاکتیک پرکاربرد و کلیشه‌ای در افغانستان. مجاهد در هنگام شرح پالیسی طالبان برای رسانه‌ها، در اوایل صحبت‌هایش می‌گوید که رسانه باید مستقل و آزاد باشد، سپس چندین چارچوب برایش تعیین می‌کند و در نهایت می‌گوید که رسانه باید از «نظام» (رژیم طالبان) حمایت کند. مواجهه طالبان با رسانه‌ها، همان مواجهه‌ای است که این گروه در اواخر دهه ۹۰ داشت. وحید مزده در مورد ملاقاتش با ملا محمدحسن آخوند، رییس‌الوزرای فعلی و معاون رییس‌الوزرای دور اول رژیم طالبان می‌گوید، ملا محمدحسن آخوند برنامه داشته که با ملا عمر صحبت کند تا جلو چاپ و نشر روزنامه‌های هیواد و انیس را بگیرد، زیرا از نظر او مردم افغانستان بی‌سوادند و «رادیو شریعت» برای آن‌ها کافی است. مزده می‌نویسد: «در یکی از اعیاد که من به دیدنش رفتم، او از این ناراحت بود که هنگام پختن کیک از پارچه‌های کاغذ روزنامه‌های هیواد و انیس استفاده شده است. وی گفت که بعد از عید که به قندهار می‌رود، با ملا عمر در مورد ممنوعیت چاپ روزنامه و جرایم در افغانستان صحبت خواهد کرد، زیرا به قول وی اکثریت مردم افغانستان از سواد بی‌بهره‌اند و برای آنان «رادیو شریعت» کافی است. او همچنان گفت که خود من در زنده‌گی حتا یک مقاله از روزنامه‌ای را نخوانده‌ام، زیرا به جای این‌که وقت خود را ضایع کنم، چند صفحه از قرآن مجید را می‌خوانم.» (مزده، افغانستان در پنج سال سلطه طالبان، ص ۵۰) حالا همین کسی که «برای خواندن روزنامه وقت ضایع نمی‌کند» بر سرنوشت کشور مسلط است و برای رسانه‌ها خط‌ونشان می‌کشد.

ادامه در صفحه ۱۲

طالبان خود را حنفی‌مذهب می‌دانند. از آن‌جایی که بخش بزرگی از رهبران طالبان در مدارس دینی دیوبندی پاکستان تحصیل کرده‌اند و ارتباط نزدیکی با جریان‌های سیاسی دیوبندی در پاکستان دارند، این گروه به‌عنوان پیرو مکتب دیوبندی نیز عنوان می‌شود. در عمل اما طالبان نه به آموزه‌های مذهب حنفی اعتنایی دارند و نه به سنت مکتب دیوبندی.

طالبان جامعه رویای



ملا عمر در مورد آموزش زنان در مصاحبه با مجله «الاماره الاسلامیه» در سال ۲۰۰۰ کرده است، تاکنون سخنگویان این گروه همان را به خورد مردم می‌دهند. هنوز ادعا می‌کنند که آن‌ها مخالف آموزش زنان نیستند، اما شرایط برای این کار فراهم نیست. به نظر می‌رسد این «وخامت شرایط» برای آموزش زنان، به اندازه عمر رژیم طالبان طولانی خواهد بود. در دور اول هم پنج سال تمام همین بهانه‌ها را تکرار کردند و هیچ وقت از نظر آن‌ها «زمینه آموزش زنان فراهم نشد» تا این که رژیم ساقط شد.

دخالت در حوزه‌های خصوصی در امر فرهنگی نیز در دستور کار طالبان است. آن‌ها در نامه‌های رسمی و اداری‌شان به مردم دستور می‌دهند که صورت خود را چگونه اصلاح کنند یا چند سانتی‌متر ریش بگذارند. پوشیدن کلاه و لنگی برای مردان و چادری یا حجاب برای زنان، اجباری شده است، حداقل در نهادها و اماکن عامه.

فرهنگی که طالبان مد نظر دارند، چیزی است که عملاً آن‌ها انجامش می‌دهند. در ادارات دولتی می‌خوانند، با آموزش گزینشی برخورد می‌کنند، رسانه‌ها را سانسور و محدود می‌کنند، هنر و موسیقی را حرام می‌دانند و زبان‌های غیرپشتو را کنار می‌زنند. هرچند وزارت اطلاعات و فرهنگ طالبان در روز زبان مادری از احترام به تنوع زبانی در کشور سخن گفت، اما در عمل تمامی لوحه‌هایی را که در دانشگاه‌ها و ادارات دولتی به زبان فارسی نوشته شده بود، حذف کرده‌اند. براساس گزارش‌ها، در نیمروز لوحه‌هایی که به زبان بلوچی نوشته شده بود نیز به لوحه‌های پشتو بدل شده‌اند. اگر چه سخنرانی‌های رهبران طالبان نیز گوش دهیم، عمداً از صحبت با زبان فارسی خودداری می‌کنند، حتا در حد یک جمله. مثلاً ملا هبت‌الله آخوندزاده که خود را امیر کل افغانستان می‌داند، با زبان بخش بزرگی از مردم افغانستان صحبت نمی‌کند و این بخش مردم افغانستان گپ‌های او را نمی‌فهمند. او اصلاً چند میلیون نفری که پشتو نمی‌فهمند را مخاطب صحبت‌هایش نمی‌داند.

آن‌ها حتا نشر و فروش تعدادی از کتاب‌ها را منع کرده‌اند تا جامعه از لحاظ فکری برای طالبانی شدن آماده شود.

بنابراین، جامعه ایده‌آل «امارت» از لحاظ فرهنگی باید مظاهر طالبانی داشته باشد، شبیه طالبان ببنیدیشد و در چارچوبی فکر کند که از سوی این گروه تعیین می‌شود. فراتر از آن نه حق دارد بخواند، نه حق دارد ببیندیشد و نه حق دارد عمل کند.

نتیجه‌گیری

با توجه به آن‌چه در بالا آمد، مواجهه طالبان با جهان دوستانه نخواهد بود. از نظر طالبان، کشورهای غیراسلامی همه بد و مردودند، غیر از دالره‌های‌شان. در حلقه کشورهای اسلامی هم روابط حتا با نزدیک‌ترین دوستان‌شان مانند پاکستان، چندان دوستانه نبوده است. این روابط به دلایل مختلف از جمله فعالیت گروه‌های تروریستی در افغانستان، متشنج‌تر هم خواهد شد.

آینده‌ای را که طالبان برای افغانستان در نظر دارند، چیزی شبیه وضعیت دهه ۹۰ است. در آن آینده، زنان از هیچ حقی برخوردار نخواهند بود. آن‌ها زیر نام «احترام به زنان» در کنج آشپزخانه‌ها خواهند ماند و به زاد و ولد خواهند پرداخت. مردان غیرطالب هم از

همه امکانات و خدمات محروم خواهند بود و تعامل آن‌ها با حاکمیت براساس ترس خواهد بود، نه عرضه خدمات یا مشارکت در قدرت. به دلیل محرومیت از منابع، حتا از کمک‌های بشردوستانه، فقر تشدید خواهد شد و گرسنگی افزایش خواهد یافت. ترس به‌عنوان اساسی‌ترین ابزار حاکمیت طالبان بر سر مردم سایه سنگین خواهد داشت؛ چنان‌چه عمل کرد خشن یک‌ونیم‌ساله این گروه در همین راستا بوده است. منابع در آن آینده، کاملاً در انحصار طالبان خواهند بود و بخشی از آن در راستای گسترش تفکر این گروه از جمله با تاسیس مدارس دینی به مصرف رسید. اندکی هم برای چند کار نمایشی به مصرف خواهد رسید تا دستاویزی برای دفاع از کارنامه خود بسازند. بودجه این پروژه‌ها از جیب فقیرترین مردم به زور کشیده خواهد شد. «حق» در چنان آینده چیزی است که طالب تعیین می‌کند. مردم در جامعه آرمانی طالبان، حق دارند که از طالبان اطاعت کنند، اما غیر آن حقی وجود دارد؛ شبیه وضعیتی که ملا عبدالسلام ضعیف از بلاک چهارم زندان گوانتانامو روایت می‌کند: «زندانی فقط حق دارد تا جزا ببیند و هیچ حق دیگری ندارد.» (تصاویری از گوانتانامو، ص ۸۷)

اختلافات قومی و مذهبی تشدید خواهد شد. طالبان از لحاظ مذهبی با همه درگیرند. انحصار قدرت همیشه از اصلی‌ترین دلایل منازعه افغانستان است. این انحصار تا نشکند، نزاع پایان نمی‌گیرد. اکنون اما انحصار در شدیدترین نوع آن وجود دارد و طالب هم به این روش ادامه خواهد داد. زیر فشارهای داخلی و خارجی ممکن طالبان مجبور شوند در نهایت چند چهره غیرطالب را در ساختار رژیم خود جای دهند، اما این کار هیچ گرهی را نمی‌گشاید و هیچ مشکلی را حل نمی‌کند؛ چه این که خود نوعیت نظام مشکل اصلی است. گمارش چند چهره غیرطالب نیز نمی‌تواند سد انحصار را بشکند یا ماهیت رژیم «امارت» را تغییر دهد و آن را مدرن و کارا بسازد.

در جامعه آرمانی طالب، همه در خدمت رژیم‌اند. تعامل «دولت» با ملت، تعامل دادوگرفت و دوجانبه نیست. این‌طوری نیست که مردم مالیات بپردازند و در بدل آن حقوق خود را به دست آورند و خدمات دریافت کنند. در آینده آرمانی طالبان، طالب امیر است و امر و نهی می‌کند و مردم همه در خدمت اویند. «امارت» دولت قانون نیست و در خدمت مردم هم قرار ندارد؛ این مردماند که باید در خدمت طالبان و امارت آن‌ها قرار داشته باشند. آن که چنین نباشد، برچسب محارب و باغی و جاسوس خواهد خورد و حذف خواهد شد. هرچند تحقق کامل چنین جامعه آرمانی‌ای ممکن نیست، حتا برای کوتاه‌مدت، اما طالبان برای رسیدن به آن سخت تلاش می‌کنند و

همه منابع را - غیر از چیزی که به جیب خود می‌زنند - در همین راستا به کار گرفته‌اند.

روابط در جامعه طالبانی، دستور و اطاعت است؛ چیزی که آن‌ها در مدارس دینی آموخته‌اند. در آن مدارس، دانش آموز هیچ حقی ندارد و فقط «بلی‌قربان‌گوی» است. آن‌ها با ساختن هزاران مدرسه، تلاش می‌کنند روابط اجتماعی را نیز مانند روابط دانش آموز و مولوی یا شیخ در مدرسه‌های دینی بسازند. آن‌ها جامعه‌ای را می‌خواهند که در آن چیزی به نام انتقاد وجود نداشته باشد. مردم در جامعه طالبانی، صدا ندارند. آن‌ها آرام و ساکت‌اند، حق نمی‌خواهند، درس نمی‌خوانند (مگر در مدرسه طالبانی)، خدمات نیاز ندارند، مشارکت سیاسی و آزادی‌های مدنی مطالبه نمی‌کنند و همواره به طالبان به نام‌های مختلف پول می‌پردازند. در گزارش جلسه رییس‌ان منابع بشری وزارت‌های طالبان با رهبر این گروه در قندهار، هم به نقل از ملا هبت‌الله آمده است که طالبان مردم دهات را آموزش داده و در خدمت «جهاد» گماشته‌اند و این بار باید مردم شهری را نیز همان‌گونه تربیت کنند. در بند ۱۴ گزارش می‌خوانیم: «همان‌گونه که شما در صحراها بودید، در آن‌جا امامت و جهاد انجام می‌دادید، علم با شما بود و این هستی بزرگ است، پس شما به سبب علم، وعظ و نصیحت‌تان مردمان صحرا را تا جایی با دین آشنا نمودید که عاشق این دین شدند، به خاطر این دین آماده هر گونه قربانی شدند، شما را حمایت نمودند، تا این که حمایت و قربانی‌های قاطع آن‌ها شما را آن قدر قدرت‌مند ساخت که تمامی کفر را شکست داده و نظام اسلامی را حاکم نمودید. اینک که به شهرها آمده‌اید، حالا مردم شهرها را هم به دین الله متعال فرا خوانده و آن‌ها را تا جایی با دین آشنا نمایید که در تمام افغانستان حتا یک فرد هم مخالف باقی نماند، بلکه همه باید طوری مسلمان واقعی و مخلص شوند که شما را آن قدر حمایت نمایند تا بتوانید نظام اسلامی را در تمام جهان حاکم سازید.» این دستوره‌های رهبر طالبان، در راستای یک‌دست‌سازی و طالبانی‌سازی جامعه است که همین اکنون با روش‌های مختلف از جمله ساختن مدرسه‌های دینی دنبال می‌شود. از سوی دیگر، نشان می‌دهد که طالبان به جهاد جهانی می‌اندیشند.

در جامعه طالبانی، اندکی از منابع اگر در جامعه مصرف هم بشود، برای مدیریت جامعه است، نه برای عرضه خدمات به جامعه یا توسعه کشور. همین حالا که فقر بیداد می‌کند و ۹۷ درصد مردم گرسنگی می‌کشند، طالبان به جای اشتغال‌زایی، بخشی از کاسبی‌ها را «غیرشرعی» تشخیص داده و بسته‌اند و منابع را نیز در راستای آن‌چه امر به معروف و نهی از منکر عنوانش می‌کنند، به مصرف می‌گیرند.

بخشی از بدنه طالبان از شبکه حقانی ساخته شده است که رهبر آن شبکه اکنون وزیر داخله طالبان است و قدرت ۵۰ درصدی مطالبه می‌کند. او هم برای خود لقب «خلیفه» را برگزیده است تا به صورت نیمه‌عربان از برنامه جهانی‌اش سخن بگوید. از آن‌جایی که قلمرو خلیفه به جغرافیای یک کشور محدود نمی‌شود، می‌توان به این نتیجه رسید که او نیز مانند ملا هبت‌الله جهاد جهانی را مد نظر دارد.

از نظر طالبان، رسانه در نشر مطالب به نفع این گروه آزاد است و اگر خلاف آن باشد، معاند و دشمن است که باید نابود شود. این یعنی جامعه افغانستان باید بی‌صدا باشد و رسانه هم به جای این که صدای مردم را بازتاب دهد، چماقی به دست طالبان باشد و اعمال این گروه را توجیه کند. با این روش، یک جامعه کاملاً ساکت و بی‌صدا می‌خواهند، هرچند با توجه به امکانات عصر کنونی، نمی‌توانند به این خواست خود برسند. حالا طالبان نه فضای سایبری را کنترل می‌توانند و نه رسانه‌های آزاد را. روش شهروند-خبرنگاری هم فضا را به نفع رسانه‌های آزاد و علیه طالبان رقم زده است.

از لحاظ فرهنگی

طالبان تنوع فرهنگی را به رسمیت نمی‌شناسند، چنان‌چه تنوع مذهبی و گرایش‌های سیاسی را هم قبول ندارند. یکی از تلخ‌ترین مواجهه طالبان با مظاهر فرهنگی و تاریخی کشور، انفجار تندیس‌های بودا در بامیان است. این بار نیز این گروه مجسمه‌های بسیاری را شکسته‌اند، از مجسمه عبدالعلی مزاری در بامیان تا مجسمه شیرین در دایکندی، مجسمه مادر و سایر مجسمه‌ها در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه کابل و مجسمه امیرعلی شیر نوایی در مزار شریف.

این گروه با آن‌چه غیرطالبانی باشد، مخالف است، حتا اگر آن مکتب و دانشگاه باشد. منع آموزش زنان در پنج سال حاکمیت دور اول این گروه و یک‌ونیم سال حاکمیت دور دوم، بخشی از رویکرد ضدفرهنگی این گروه است. آن‌ها آن‌جایی که اجازه آموزش هم می‌دهند، آن را قبلاً طالبانیزه می‌کنند. استخدام ملا در دانشگاه‌ها برای وعظ استادان و دانشجویان، برکناری رهبری دانشگاه‌ها و جای‌گزینی آن‌ها با ملاحی که پیش از این دانشگاه را ندیده‌اند، تغییر نصاب دانشگاه‌ها و سه برابر کردن واحد درسی ثقافت، تغییر نصاب معارف، مدرسه‌سازی‌های گسترده و پایگاه‌سازی مکتب و کتاب‌خانه و یا در مواردی آتش زدن آن‌ها، رخ دیگر مواجهه این گروه با آموزش به‌عنوان یک امر فرهنگی است.

در نوع نگاه رهبران طالبان، هیچ تغییری نسبت به پدیده‌های مدرن از جمله آموزش مدرن و حقوق بشر به وجود نیامده است. همان استدلال‌هایی را که

طالبان از ملا عمر تا ملا هبت الله

یکی از مواردی که طالبان در هر دو دوره در مورد آن با مشکل مواجهه شده‌اند، تعامل و ارتباط برقرار کردن با جهان است. در دوره ملا عمر، طالبان روابط محدودی با چند کشور محدود داشتند و توسط بسیاری از کشورهای جهان و سازمان ملل به رسمیت شناخته نشده بودند. یکی از عوامل اصلی‌ای که خیلی از کشورهای جهان، طالبان را به رسمیت نشناختند، روابط عمیق و گسترده این گروه با شبکه القاعده بود.

نویسنده: علی سجاد مولایی

در بحبوحه گفت‌وگوهای صلح میان افغانستان و گروه طالبان، تعداد زیادی از لابی‌گران داخلی و بین‌المللی این گروه تلاش داشتند که این فرضیه را تقویت کنند که طالبان تغییر کرده‌اند و آن‌ها دیگر آن گروه متحجر، عقب‌گرا، سنتی و ایدئولوژیک دهه ۹۰ نیستند. لابی‌گران طالبان با ارایه این استدلال که طالبان این بار به هنجارهای بین‌المللی پای‌بند می‌مانند، حقوق زنان و حقوق بشر را رعایت می‌کنند و با جهان رابطه حسنه خواهند داشت، سعی می‌کردند که چهره جدید از طالبان ارایه کنند و این گروه را سفیدسازی کنند. حالا که حدود یک‌ونیم سال از تسلط طالبان بر افغانستان می‌گذرد، دیده می‌شود که در رفتار، گفتار و ایدئولوژی این گروه تغییری نیامده و حتی در بسی موارد این گروه تندروتر و افراطی‌تر از گذشته شده است.

گفتمان طالبانیسم

اگر قرار باشد که به گفتمان طالبان در دو دوره، یعنی دوره ملا محمدعمر و ملا هبت‌الله نظر بیندازیم، متوجه می‌شویم که هیچ تغییری در گفتمان ایدئولوژیک این گروه نیامده و عملکرد طالبان دوره ملا هبت‌الله و طالبان ملا محمدعمر شبیه به هم است.

۱- زنان

در گفتمان طالبان ملا عمر زنان به شیء تقلیل داده شده بودند و اجازه هیچ‌گونه فعالیت برای زنان در بیرون از خانه داده نشده بود. حالا که حکومت طالبان ملا هبت‌الله را می‌بینیم، متوجه می‌شویم که ملا هبت‌الله عین رفتار با زنان را دارد که ملا عمر داشت. در حکومت فعلی طالبان زنان مانند دوره قبلی از تمام حقوق‌شان محروم هستند. طالبان در چهار حوزه، زنان افغانستان را به صورت سیستماتیک از صحنه حذف کرده‌اند. طالبان با صدور فرمان‌های معتد زان را از سیاست، حضور در اجتماع و فضای عمومی، آموزش و کار منع کردند. در زمینه آموزش زنان، طالبان در نخست دختران بالای صنف ششم را از رفتن به مکتب منع، در ادامه صنوف دانشگاه‌ها را برای پسران و دختران مجزا و سپس دختران را از رفتن به دانشگاه و مراکز آموزشی منع کردند. در تازه‌ترین مورد هم طالبان به دختران فارغ از رشته طب اجازه حضور در امتحان خروجی را ندادند. در قسمت آموزش دیده می‌شود که طالبان هیچ تغییری نسبت به حکومت قبلی نکرده و در قسمت‌هایی افراطی‌تر عمل کرده‌اند. در مورد کار زنان، طالبان به تمام کارمندان زن در ادارات دولتی اعلان کردند که تا «امر ثانی» به محل کار نیایند و فقط خانم‌هایی که کارشان توسط همکار مرد انجام‌پذیر نیست می‌توانند به کارشان بیایند. در دوره قبلی نیز طالبان چنین فرمانی صادر کرده بودند و براساس روایت وحید مژده، فقط یک خانم در آرشیف ملی اجازه داشت به کارش بیاید؛ چون کسی دیگر قادر نبود کار او را انجام بدهد. برای اثبات این ادعا که رویکرد طالبان در این مورد هیچ تغییری نکرده، کافی است به فرمان ملا عمر و ملا هبت‌الله در مورد زنان نظر بیندازیم.

فرمان ملا عمر در مورد زنان	فرمان ملا هبت‌الله در مورد زنان
در صورت قتل اتباع مسلمان کشور نمی‌تواند زن را در بدل دیت، صلح یا به نام‌های دیگر به خانواده میت بدهد.	فرمان ملا هبت‌الله در مورد زنان
پس از وفات شوهر، هرگاه عادت شرعی (چهار ماه و ده روز و یا وضع حمل) سپری شود، زن بیوه را نه برادر شوهر به زور به نکاح گرفته می‌تواند و نه کسی دیگر. زن بیوه در مورد نکاح و تمهین سرپرست خود صاحب اختیار است (البته که اصل کلام (هم مثل) و جلوگیری از فتنه و فساد در نظر گرفته شده باشد).	زن مال کسی نیست و هیچ کسی آن را در بدل صلح (بد) داده نمی‌تواند.

چنان‌که دیده می‌شود، شباهت فراوانی میان هر دو



فرمان وجود دارد. ملا هبت‌الله همان فرمان ملا عمر را بازنویسی کرده و موضوع را به صورت مفصل‌تر شرح داده است. ماهیت هر دو فرمان یکی است و در به موضوعاتی چون میراث و ازدواج پرداخته شده است. از سویی، هر دو آن‌ها تاکید کردند که زنان در پرتو شریعت حقوق فراوان دارند و حقوق آن‌ها باید طبق شریعت داده شود. آن‌چه قابل تامل است، هر دو امیر طالبان هیچ اشاره‌ای در مورد کار و آموزش زنان نکرده‌اند.

۲- تعامل با جهان

یکی از مواردی که طالبان در هر دو دوره در مورد آن با مشکل مواجهه شده‌اند، تعامل و ارتباط برقرار کردن با جهان است. در دوره ملا عمر، طالبان روابط محدودی با چند کشور محدود داشتند و توسط بسیاری از کشورهای جهان و سازمان ملل به رسمیت شناخته نشده بودند. یکی از عوامل اصلی‌ای که خیلی از کشورهای جهان، طالبان را به رسمیت نشناختند، روابط عمیق و گسترده این گروه با شبکه القاعده بود. در دوران ملا عمر، القاعده در داخل افغانستان پایگاه نظامی داشت و ملا عمر از سپردن بن‌لادن به ایالات متحده خودداری کرد. حالا هم ملا هبت‌الله از دادن سران تی‌تی‌پی به پاکستان امتناع می‌کند. اندروو اسمال در کتاب محور چین و پاکستان؛ ژئوپلیتیک جدید آسیا می‌نویسد: «سفیر چین سرانجام در اواخر سال ۲۰۰۰ با ملا عمر در قندهار ملاقات کرد. بیجینگ از طالبان می‌خواست که پناه‌دادن به شبه‌نظامیان اوغور را که گفته می‌شد در افغانستان با جنبش اسلامی ترکستان شرقی کار می‌کنند، متوقف کند. در بدل رهبران طالبان امیدوار بودند که چین دولت طالبان را به رسمیت بشناسد و با تحریم‌های بیشتر از جانب سازمان ملل متحد مخالفت کند؛ اما این معامله عملی نشد. ملا عمر با این‌که فعالیت جنبش اسلامی ترکستان شرقی را محدود کرد، اما آن‌ها را از افغانستان اخراج نکرد و از آن‌طرف، بیجینگ هم با تحریم‌های سازمان ملل علیه طالبان مخالفت نکرد، بلکه فقط رای ممتنع داد.» به نظر می‌رسد که پناه دادن به تروریستان بین‌المللی به یک رویه در میان رهبران طالبان مبدل شده است. ملا عمر به بن‌لادن پناه داد و هبت‌الله به نورولی محسود.

۳- تریاک

ملا هبت‌الله در ۱۴ حمل سال ۱۴۰۱ فرمان داد که کشت و زرع تریاک اکیداً ممنوع است. این کار ملا هبت‌الله سبب شد که نرخ تریاک در بازارهای جنوب افغانستان چندین برابر افزایش یابد. این کار و فرمان ملا هبت‌الله بسیار شبیه به فرمان ملا عمر در سال ۲۰۰۱ بود. ملا عمر نیز در سال ۲۰۰۱ کشت تریاک

زمان کندهار به شدت ناراضی و دنبال حمایت مالی و تسلیحاتی بودند. در این موقع یکی از قاچاق‌بران بزرگ مواد مخدر جنوب افغانستان [حاجی بشر نوری] که او هم از دست باج‌گیری ایست‌های بازرسی به تنگ آمده بود، به طلبه‌هایی که دنبال حمایت مالی بودند، سلاح و پول می‌دهد. افراد درشت طالبان عضو این حلقه بودند. ملا عمر، نخستین رهبر طالبان، ملا برادر معاون رئیس‌الوزرای طالبان و ملا عبدالسلام ضعیف که فعلاً سمت رسمی ندارد، عضویت این حلقه را داشتند. حاجی بشر نوری از ملا عمر می‌خواهد که در مقابل پول و اسلحه باید امنیت شاهراه را برای کاروان‌های مواد مخدر او تأمین کند. رابطه طالبان با مواد مخدر از همین‌جا آغاز می‌شود و این کشت و قاچاق مواد مخدر به منبع اصلی عایداتی طالبان مبدل می‌شود. طالبان در کنار کشت و قاچاق مواد مخدر از سایر کشاورزان نیز عشر و زکات جمع می‌کردند که یک منبع مالی دیگر برای این گروه بود. در طول ۲۰ سال گذشته آن‌چه که موتور جنگی طالبان را در کنار سایر عوامل روشن نگه‌داشته بود، پول عاید از کشت و قاچاق تریاک بود.

آن‌چه روشن است این است که هم فرمان ملا عمر جنبه تبلیغاتی داشت و هم فرمان ملا هبت‌الله جنبه تبلیغاتی دارد. هر دو تلاش داشتند تا با صدور این فرمان‌ها شناسایی بین‌المللی گروه طالبان را تسهیل کنند. در حال حاضر افغانستان هنوز هم مرکز کشت و قاچاق مواد مخدر در جهان است. براساس آخرین آمار سازمان ملل، افغانستان ۸۵ درصد مواد مخدر جهان را تولید می‌کند. پر واضح است که این فرمان طالبان در هر دو دوره حکومت‌شان صوری بوده و هیچ نوع جنبه عملی نداشته است.

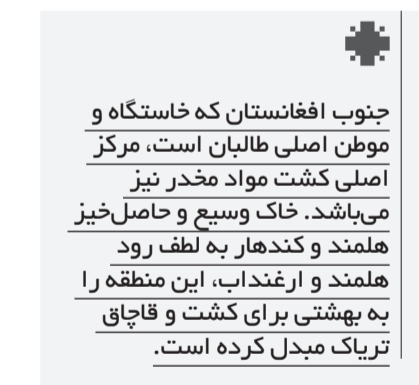
از سوی دیگر، ملا عمر در آن زمان یک فرمان جنجالی دیگر نیز صادر کرده بود. او فرمان داده بود که کشت چرس ممنوع است؛ چون استفاده داخلی دارد. او در ادامه فرمان گفته بود که کشت مواد مخدر چون مصرف بیرونی دارد، جواز دارد. البته این فرمان پیش از فرمانی صادر شده بود که کشت تریاک را محدود کرد.

ملا هبت‌الله چندین فرمان دیگر نیز مشابه به ملا عمر داده است و تلاش کرده که پا جای پای ملا عمر بگذارد و همان قوانین سخت و خشک مذهبی را اجرایی کند. فرمان ملا هبت‌الله در مورد نظافت و نگه‌داشتن بچه‌های خرد سن در پایگاه‌ها، بسیار شبیه به ملا عمر است.

سخن پایانی؛ ایستایی طالبان در همان نقطه نخستین

حالا که نسخه شماره دوم حکومت طالبان روی کار است و قدرت را در افغانستان در دست دارند، دیده می‌شود که تغییرات زیادی در شیوه حکومت‌داری طالبان نیامده است. فرمان‌های ملا هبت‌الله مشابه به ملا عمر است و او تلاش زیاد دارد که همان فرمان‌ها را با لحن جدیدتر بیان کند. آن‌چه واضح است این است که طالبان تغییر نکرده‌اند و هنوز در همان نقطه‌ای که بودند، هستند. ملا حسن آخوند نیز شبیه به ملا عمر در مورد گروه طالبان صحبت می‌کند. او می‌گوید که این یک فرصت الهی است برای این گروه که مردم را به راه راست هدایت کنند. (۴) این حرف ملا حسن آخوند شباهت به حرف ملا عمر دارد که گفته باید برای برپایی حکومت الهی تلاش کنند.

آن‌چه سبب ایستایی طالبان در همان نقطه اول شده است، فهم خشک، سطحی و سخت آن‌ها از شریعت و دین است. طالبان هنوز به سنت‌های دیرینه افغانی باور دارند. تا حدود زیاد سنت‌گرایی و دین‌باوری افراطی طالبان سبب شده است که این گروه تغییر زیاد نکند و در بعضی موارد حتا بنیادگراتر شوند.



در مورد شکل‌گیری طالبان، فرضیه‌های متفاوت مطرح است؛ احمد رشید، روزنامه‌نگار پاکستانی، معتقد است: «طالبان پس از آن‌که کاروان‌های تجارته‌ای که به سمت آسیای مرکزی روانه بودند و در مسیر راه توسط گروه‌های جهادی که هنور فعالیت داشتند، متوقف می‌شدند و از آن‌ها باج‌گیری می‌کردند، به شکل افسانه‌گونه‌ای وارد عمل شدند و این کاروان‌ها را آزاد می‌کردند. از همین‌جا است که طالبان بالا می‌آیند و قدرت بیشتر می‌گیرند.» متغیر دیگری در این مورد، وجود نارضایتی عمومی از گروه جهادی و درگیری‌های روزانه آن‌ها است. ملا عبدالسلام ضعیف، یکی از موسسان این گروه، در کتاب خود چنین روایت می‌کند: «وضعیت امنیتی کندهار به شدت خراب بود و در هر طرف شهر ایست بازرسی از هر گروه وجود داشت و مردم را به شدت اذیت و آزار می‌کردند. او [ملا عمر] و سایر طلبه‌ها تصمیم گرفتند که علیه این گروه‌ها قیام کنند و کنترل مناطق خود را به دست بگیرند.» بتی دام که زنده‌گی‌نامه ملا عمر، رهبر طالبان را نوشته است، روایت جالبی دارد که با موضوع بحث این نوشته نیز مرتبط است. وی در جایی از کتابش می‌نویسد: «گروهی از طلبه‌ها از وضعیت اسفناک آن

